



غلبه بر چالش‌های نمایندگی حقوقی

درس‌نامه

غلبه بر چالش‌های نمایندگی حقوقی

درس‌نامه



توانا
TAVANA

آموزش‌سکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

غلبه بر چالش‌های نمایندگی حقوقی
درس‌نامه

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

زمستان ۱۴۰۲

© E-Collaborative for Civic Education 2024

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌شکده توانا: آموزش‌شکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌شکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوئسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌شکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌شکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و سدهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و بساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- درس یک: حق دسترسی به خدمات وکیل در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی ۹
- درس دو: موانع عملی حق بهره‌مندی از حمایت حقوقی ۲۶
- درس سه: موانع قانونی دسترسی به وکیل دلخواه در حقوق جمهوری اسلامی ۳۴
- درس چهار: اهداف و مأموریت‌های سازمان‌های حقوقی حوزه حقوق بشر ۳۹
- درس پنج: مروری بر زیرساخت‌های موثر برای دفاع از حقوق انسانی و مدنی شهروندان ۴۵
- درس شش: استفاده از اهرم‌هایی بین‌المللی برای دفاع از حقوق مدنی و انسانی شهروندان ۵۱
- درس هفت: چالش‌ها و راهکارهای ویژه وکلای مدافع حقوق بشر در کشورهای ۵۶
در حال گذار یا تازه مردم‌سالار شده

پیش‌گفتار

دوره آموزشی «غلبه بر چالش‌های نمایندگی حقوقی»^۱ در سال ۱۴۰۲ برای وکلا و کسانی که قصد فعالیت و حمایت‌گری در حوزه امور حقوقی دارند برگزار شد. هدف این دوره بررسی موانع ساختاری و سیستمی و اجتماعی در ارائه خدمات حقوقی به قشرهای به‌حاشیه‌رانده‌شده و نیز ارائه روش‌های موثر توانمندساختن این گروه‌ها در دستیابی به خدمات حقوقی و وکیل بود. همچنین به مسائل چندی از جمله «دسترسی فیزیکی (منطقه جغرافیایی و نوع ساختمان‌ها)»، «موانع اقتصادی»، «ترس و بدبینی نسبت به سیستم دولتی و نهادهای حکومتی»، «بدبینی نسبت به وکلا، قضات و ماموران دولت» و «تعصبات پدرسالارانه در مورد جرائمی چون خشونت خانگی و تجاوز به عنف» پرداخته شد. افزون بر این، ضمن تمرکز بر خواست‌های جوامع به‌حاشیه‌رانده‌شده و کمبودهایی که این جوامع با آن دست‌به‌گریبان‌اند، به بررسی شیوه‌هایی پرداخته می‌شود که طی آن وکلا و کنشگران می‌توانند به افراد این جوامع کمک کنند که برای دسترسی به خدمات حقوقی، بر چالش‌ها و موانع فائق آیند.

اکنون این درس‌نامه، شامل متن تکمیل‌یافته این دوره آموزشی، در دسترس شما

۱ دوره آموزشی آنلاین «غلبه بر چالش‌های نمایندگی حقوقی».

مخاطبان گرامی قرار می‌گیرد. امیدواریم محتوای ارائه‌شده بتواند برای غلبه بر مشکلات و موانع در مسیر تحقق آرمان حقوق بشر به کار شما عزیزان بیاید.

درس یک: حق دسترسی به خدمات وکیل در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی

حق دسترسی به خدمات وکیل یا به طور کلی حق استفاده از حمایت حقوقی، یکی از مصادیق دادرسی عادلانه است. امروزه دیگر برای بشر شکی باقی نمانده است که در صورت ایجاد محدودیت در حق استفاده از خدمات وکیل، نمی‌توان معتقد بود که دادرسی عادلانه محقق شده است. زیرا گفته می‌شود طرفین یک پرونده باید به صورت منصفانه و برابر از ابزار دفاعی برخوردار باشند. اگر توجه کنیم که در پرونده‌های کیفری - مخصوصاً در جرایم امنیتی و سیاسی - یک طرف پرونده دستگاه عریض و طویل دادسرا به همراه نهادهای امنیتی و انتظامی قرار دارد، بیش از پیش قدرت دفاع متهم در برابر این مراجع اهمیت پیدا می‌کند. هیچ شکی وجود ندارد که اگر متهم ابزار دفاعی لازم را نداشته باشد، پرونده از مسیر خود خارج شده و کشف حقیقت بسیار دشوار می‌شود. در این میان یکی از ابزارهایی که می‌تواند به این برابری کمک کند، حق استفاده متهم از حمایت حقوقی است. به همین دلیل هم این حق در قوانین داخلی و هم در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. شایان ذکر است که لازمه نقش سازنده وکیل در ایجاد دادرسی عادلانه، استقلال و مصونیت‌های لازم برای وکیل است تا بتواند آزادانه و به دور از هر گونه تهدید و ارعاب از حقوق موکل خود دفاع کند. اقتضای چنین دفاعی نیز وجود یک کانون یا اتحادیه مستقل از حکومت است که بتواند از وکلا در برابر هر قدرت و مقامی دفاع کند.

برای بررسی این که قوانین ایران تا چه حد در این زمینه با استانداردهای بین‌المللی مطابقت دارد، ابتدا موارد منعکس شده در قوانین و اسناد را بررسی خواهیم کرد.

اسناد بین‌المللی

در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی حق استفاده از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی در تمامی مراحل دادرسی به عنوان یکی از مصادیق تضمین‌کننده دادرسی عادلانه ذکر شده است. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی به این مورد اشاره داشته‌اند. مهم‌ترین این اسناد که به طور خاص به مسئله وکالت پرداخته است، «اصول اساسی نقش وکلا» است که در سال ۱۹۹۰ به تصویب رسیده است. در ادامه به صورت مختصر به بررسی جایگاه و نقش وکلا در دادرسی عادلانه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازیم.

۱- اصول اساسی نقش وکلا

نقش وکلا در دادرسی عادلانه، رفته‌رفته چنان اهمیتی به خود گرفت که هشتمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین را به خود اختصاص داد. این کنگره، که در سپتامبر ۱۹۹۰ در کوبا برگزار شد، منجر به تصویب سندی مهم در مورد وکلا و نقش آن‌ها در دادرسی عادلانه شد. این سند که از یک مقدمه و ۲۹ ماده تشکیل می‌شود، مهم‌ترین سند بین‌المللی در مورد نقش وکلا در اجرای عدالت است.

در این سند که به جوانب مختلف حرفه وکالت پرداخته شده است، از دول عضو دعوت شده است که اصول اساسی حاضر در سند را در چارچوب وضع قوانین و رویه‌های ملی خود مورد توجه قرار دهند و محترم بشمارند.

همان‌گونه که در مقدمه آن اشاره شده است، این سند برای تضمین حقوق انسان‌ها مبنی بر برخورداری از دادرسی منصفانه که در بسیاری از اسناد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته، تنظیم و تصویب شده است. «دسترسی به وکلا و خدمات حقوقی»، «تضمین‌های خاص در امور عدالت جزایی»، «شرایط لازم و آموزش»، «تکالیف و مسئولیت‌ها»، «تضمین‌های فعالیت وکلا»، «آزادی بیان و اجتماع»، «اجتماعات حرفه‌ای وکلا» و «رسیدگی انتظامی»، سر فصل‌های این سند را تشکیل می‌دهند.

حق استفاده از وکیل و مشاوره با او، وظیفه دولت‌ها برای برآورده کردن این حق،

مصون‌بودن و کیل از تهدید، حق آزادی بیان و اجتماع و کلا و تضمین فعالیت‌های و کلا از جمله مواردی است که این سند به توضیح آن‌ها می‌پردازد.

ماده اول این سند به حق تمام افراد مبنی بر برخورداری از کمک و کیل اشاره دارد. بر اساس این ماده: «کلیه افراد حق دارند خواستار کمک و کیلی که خود انتخاب می‌نمایند، برای حمایت و ثبوت حقوق خود و دفاع از آن‌ها در کلیه مراحل رسیدگی جزایی بشوند.» ماده دوم نیز برای تضمین حق اشاره‌شده در ماده اول مقرر کرده است که: «دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که روش‌های مؤثر و مکانیسم‌های کافی برای دسترسی مؤثر و مساوی به و کلا، جهت کلیه افراد داخل قلمرو آن‌ها و تابع صلاحیت‌های آن‌ها بدون تبعیض از هر لحاظ، مثل تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، ریشه نژادی، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، ریشه ملی یا اجتماعی، اموال، تولد، وضعیت اقتصادی و غیره، وجود داشته باشد.»

ماده چهارم نیز در تکمیل ماده دوم، دولت‌ها و کانون‌های و کلا را به آگاهی‌بخشیدن عموم به اهمیت و کلا در تحقق آزادی‌های اساسی تشویق کرده است. بر اساس این ماده: «دولت‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای و کلا، برنامه‌های آگاهی عمومی درباره حقوق و تکالیف خودشان بر اساس قانون و اهمیت نقش و کلا در حمایت از آزادی‌های اساسی را رواج خواهند نمود.»

این سند همچنان تدابیری برای آنان که توانایی پرداخت هزینه وکیل را ندارند، پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۶ این سند: «افرادی که وکیل ندارند، در کلیه مواردی که منافع عدالت ایجاب می‌نماید، حق دارند از وکیلی باتجربه و شایسته در زمینه‌ای که با ماهیت جرم انتسابی به آن‌ها مناسبت داشته باشد، جهت تأمین معاضدت حقوقی مؤثر - بدون پرداخت وجهی در صورتی که فاقد امکان کافی برای پرداخت هزینه اینگونه خدمات باشند - برخوردار گردند.»

حضور وکیل در دادرسی‌های کیفری و نقش پراهمیت او در ایجاد عدالت در دادرسی، سبب شده است که ماده هفتم این سند، حق دسترسی به وکیل را حداکثر تا ۴۸ ساعت پس از دستگیری، ضروری بداند. طبق این ماده: «دولت‌ها همچنین اطمینان حاصل خواهند کرد که کلیه افراد دستگیر و بازداشت‌شده، با اتهام یا بدون اتهام جزایی، دسترسی فوری به وکیل که نباید در هر حال بیش از ۴۸ ساعت از زمان دستگیری یا بازداشت باشد، پیدا کنند.»

این سند در ادامه برای تضمین فعالیت و کلا و جلوگیری از تعرض به آن‌ها به واسطه انجام امور شغلی تدابیر ارزنده‌ای پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۶ این سند در این مورد مقرر کرده است:

دولت‌ها اطمینان حاصل خواهند نمود که وکلا:

الف- قادر به ایفای کلیه وظایف حرفه‌ای خود بدون تهدید، ارعاب، ممانعت و دخالت نادرست هستند.

ب- قادر به مسافرت و مشاوره با موکلین خود به طور آزادانه در داخل و خارج از کشور هستند.

ج- به خاطر اقدامی که طبق وظایف، استانداردها و اصول اخلاقی شناخته شده حرفه خود انجام می‌دهند، تحت یا در معرض تهدید، تعقیب یا مجازات‌های اداری، اقتصادی و غیره قرار ندارند.

همچنین ماده ۱۷ از لزوم حمایت از وکلای در معرض تهدید توسط دولت سخن گفته است. طبق این ماده: «در مواقعی که اهمیت وکلا در معرض تهدید به خاطر انجام وظایف آن‌ها قرار دارد، بایستی از ایشان به قدر کافی توسط مقامات مملکت حفاظت شود.»

در ادامه ماده ۱۸ نیز بیان می‌دارد که: «وکلا نباید به خاطر انجام وظایف خودشان، با موکلین یا اهداف موکلین، یکی دانسته شده و در یک ردیف قرار داده شوند.» به نظر می‌رسد این ماده، با در نظر گرفتن رفتار حکومت‌های مستبد با وکلا، پیش‌بینی شده است چرا که در حکومت‌های مستبد همواره برای اتهام‌زنی به وکلا و منصرف کردن آنان از پیگیری پرونده‌هایی که منجر به نقض حقوق بشر توسط حاکمیت شده است، وکیل هم‌اندیشه و به عبارتی تصدیق‌کننده اعمال موکل دانسته می‌شود.

در ادامه این سند به وظایف وکلا و نحوه رسیدگی به شکایت علیه آنان و حق آزادی بیان و اجتماع وکلا و دیگر مسائل مربوط می‌پردازد که با توجه به غیرمرتبط بودن با موضوع این نوشته، از اشاره به آن‌ها صرف نظر می‌شود.

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

این اعلامیه که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسیده است و مهم‌ترین سند حقوق بشری است،

گرچه به طور مستقیم به حق استفاده از خدمات وکیل اشاره‌ای نداشته است، اما از لزوم منصفانه بودن دادرسی و تأمین تضمین‌های لازم برای دفاع سخن گفته است. ماده ۱۰ این اعلامیه بیان می‌کند که: «هر شخص با مساوات کامل حق دارد که دعوایش در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علنی رسیدگی شود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات وی، یا هر اتهام جزایی که به او زده شده باشد، تصمیم بگیرد.»

همچنین بند اول ماده ۱۱ مقرر کرده است: «هر شخصی که به بزه کاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب می‌شود تا هنگامی - که در جریان محاکمه‌ای علنی که در آن تمام تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد - مجرم بودن وی به طور قانونی محرز گردد.»

روشن است که تضمین‌های لازم برای دفاع کلیه مواردی که یک دادرسی سالم و منصفانه به آن نیازمند است را شامل می‌شود. این تضمینات باید به نحوی باشد که متهم بتواند با آزادی کامل و در یک شرایط برابر از خود دفاع کند. همچنین این تضمینات شامل حقوق پذیرفته شده برای متهم توسط جامعه جهانی را نیز در بر می‌گیرد. بدون شک یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم و تضمینات اشاره شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق دسترسی به وکیل و استفاده از خدمات وکیل است. حق استفاده از وکیل در اسناد بین‌المللی دیگر در توضیح ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یکی از تضمینات دادرسی منصفانه ذکر شده است.

۳- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

این میثاق که به همراه میثاق حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی - که در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید - به عبارتی نسخه کامل‌تر و دقیق‌تر اعلامیه جهانی حقوق بشر است. بسیاری از کشورهای دنیا از جمله ایران این میثاق‌ها را پذیرفته‌اند و آن را امضا کرده‌اند. در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دادرسی عادلانه جایگاه ویژه‌ای یافته، به صورتی که چندین مواد به آن اختصاص یافته است. در این سند حضور وکیل در دادرسی‌ها به عنوان یک حق بشری و از ضروریات دادرسی عادلانه بیان شده است.

بر اساس بند ۳ ماده ۱۴ این میثاق، متهم حق استفاده از وکیل را دارد و دادگاه موظف

است این حق را به او اطلاع دهد. بند ۳ ماده ۱۴ در این باره می‌گوید:

هر کس متهم به ارتکاب جرمی بشود، با تساوی کامل لاقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت: ...

ب - وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد. ...

د- در محاکمه حاضر شود و شخصا یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأسا برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت ...

جمله‌بندی حاکم بر صدر بند ۳ با عبارت «لاقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت»، به خوبی نشانگر ضرورت و اهمیت و ابتدایی بودن حق استفاده از وکیل در دادرسی است. ماده ۱۴ که کلا از دادرسی منصفانه سخن می‌راند، حضور وکیل برای دفاع از متهم را به عنوان تضمینی برای رعایت عدالت در دادرسی‌ها دانسته است، تا حدی که صراحتا دادگاه‌ها را موظف کرده است در صورتی که متهم عاجز از انتخاب وکیل باشد، برای او وکیل تعیین کرده و هزینه آن را نیز بپردازد.

علاوه بر نمونه‌هایی که گفتیم، در اسناد دیگری نیز حق برخورداری متهم از خدمات وکیل، مورد تاکید قرار گرفته است. از جمله اسناد زیر:

- کنوانسیون حقوق کودک
- مجموعه اصول برای حمایت از تمامی اشخاص تحت هر شکل از بازداشت یا حبس
- حداقل مقررات معیار برای رفتار با زندانیان
- مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانانی که از آزادی خود محروم شده‌اند
- اصول اساسی در خصوص استقلال حرفه وکالت
- اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی
- اعلامیه حذف خشونت علیه زنان
- تدابیری برای تضمین حمایت از حقوق محکومان به مرگ

۴- کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ - که مهم‌ترین سند بین‌المللی در مورد حقوق کودکان است - به اهمیت وکلا در رعایت حقوق کودکان در هنگامی که کودک درگیر دادگاه و زندان می‌شود، اشاره کرده است. حق استفاده از خدمات وکیل در این کنوانسیون به عنوان تضمینی برای جلوگیری از تضییع حقوق کودک مورد تأکید قرار گرفته است. این به این معنی است که وکیل می‌تواند نقش بسزایی در دادرسی منصفانه به هنگامی که یک کودک متهم قرار می‌گیرد، داشته باشد.

بر اساس ماده ۳۸ این کنوانسیون «هر کودک زندانی می‌بایست از حق دسترسی سریع به مشاوره حقوقی و... برخوردار باشد». همچنین ماده ۴۰ این کنوانسیون می‌گوید: هر کودکی که متهم یا محکوم به نقض قانون کیفری شود، حداقل دارای تأمین‌های زیر خواهد بود:

۱- اطلاع مستقیم و سریع از اتهامات وارده بر علیه وی، در صورت لزوم از طریق والدین و یا قیم قانونی، و [حق] داشتن مشاوره حقوقی و یا سایر کمک‌ها در تهیه و ارائه لایحه دفاعیه.

۲- روشن شدن موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضایی بی‌طرف و مستقل و طی یک دادرسی عادلانه در حضور وکیل یا سایر کمک‌های حقوقی.

همان‌طور که مشخص است بند ۳ ماده ۴۰ این کنوانسیون صراحتاً از دادرسی عادلانه و لزوم حضور وکیل در دادرسی سخن می‌گوید. حضور وکیل در این کنوانسیون نه به صورت اختیاری بلکه اجباری و به عنوان یک حق بیان شده است.

۵- مجموعه اصول برای حمایت از تمامی اشخاص تحت هر شکل از بازداشت یا حبس

این مجموعه اصول، که توسط سازمان ملل در سال ۱۹۸۸ پیش‌بینی شده است، به صورت جدی بر حضور وکیل در دادرسی و نقش مهم او در دادرسی عادلانه اشاره می‌کند. این سند بین‌المللی طی سه ماده، جوانب مختلف حق استفاده از وکیل را مورد اشاره قرار می‌دهد. اصل یازدهم این سند می‌گوید: «شخص بازداشت‌شده باید حق داشته باشد از خود دفاع کند یا از کمک وکیل، به گونه‌ای که به وسیله قانون تجویز شده، برخوردار شود.»

در ادامه اصل ۱۷ این سند، به طور دقیق‌تر به توضیح حق استفاده از وکیل می‌پردازد. بر اساس این اصل:

۱- شخص بازداشت‌شده باید حق داشته باشد از کمک وکیل حقوقی برخوردار شود. مقام ذی‌صلاح باید بلافاصله پس از توقیف، حقوق او را به وی اطلاع دهد و تسهیلات معقول برای اعمال حق وی باید فراهم شود.

۲- اگر شخص بازداشت‌شده وکیل حقوقی منتخب خود را ندارد، باید حق داشته باشد از وکیل حقوقی که به وسیله مقام قضایی یا مقام دیگر به او اختصاص داده شده، در همه مواردی که منافع عدالت ایجاب می‌کند و بدون پرداخت وجهی از طرف او - اگر پول کافی برای پرداخت ندارد - برخوردار شود.

همان‌طور که از متن اصل ۱۷ پیدا است، نه تنها اینکه استفاده از وکیل به عنوان یک حق برای شخص بازداشت‌شده پیش‌بینی شده است، بلکه مقام قضایی را به فراهم آوردن مقدمات این حق نیز موظف کرده است. علاوه بر آن چنانچه فرد بازداشت‌شده توانایی مالی برای پرداخت هزینه وکیل نداشته باشد، در موارد مقتضی باید شرایط حضور وکیل در دادرسی توسط مقامات قضایی فراهم شود. این تأکید اهمیت و کلا در تضمین یک دادرسی عادلانه را به ذهن می‌رساند.

در اصل ۱۸ این سند نیز جوانب دیگری از اهمیت وکیل در دادرسی منصفانه قابل مشاهده است. طبق بند اول و دوم اصل ۱۸ این سند:

۱- شخص بازداشت‌شده یا زندانی، باید حق برقراری ارتباط و مشاوره با وکیل قانونی خود را داشته باشد.

۲- شخص بازداشت‌شده یا زندانی باید اجازه داشته باشد زمان و تسهیلات کافی برای مشورت با وکیل قانونی خود داشته باشد.

۶- اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قانون بین‌المللی حقوق بشر و نقض شدید قانون بین‌المللی بشردوستانه

در این سند بین‌المللی - که توسط سازمان ملل متحد تنظیم شده است - از وظیفه دولت

برای تضمین دادرسی عادلانه سخن به میان آمده است. در این سند که هدف آن حمایت از قربانیان نقض فاحش حقوق بشر است، به طور مستقیم به لزوم حضور وکیل برای دفاع از این قربانیان اشاره نشده اما بند «د» ماده ۱۲ و ماده ۲۴ از وظیفه دولت‌ها برای فراهم کردن امکانات حقوقی برای دادخواهی قربانیان سخن می‌گوید. مسلم است یکی از اساسی‌ترین امکانات حقوقی، حضور وکیل در دادرسی‌ها است به خصوص زمانی که بحث احقاق حقوق قربانیان نقض فاحش حقوق بشر در میان باشد، ضرورت حضور وکیل برای دفاع از حقوق این قربانیان دوچندان می‌شود. زیرا در اکثر موارد نقض گسترده و فاحش حقوق بشر از طرف حکومت‌ها و افراد وابسته به آن‌ها صورت می‌پذیرد و بدیهی است این گونه ناقضان نیز تمایلی به احقاق حقوق قربانیان ندارند. در این موارد و کلاً با تخصص خود می‌توانند در مقابل این حکومت‌ها ایستاده و آن‌ها را مجبور به تامین حقوق قربانیان کنند.

۷- اعلامیه حذف خشونت علیه زنان

این اعلامیه پراهمیت - که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ به تصویب رسیده است - همانند سند اشاره شده در مبحث پیشین از وظیفه دولت‌ها برای فراهم کردن دادرسی عادلانه سخن گفته است. گرچه در این سند به صورت مستقیم به لزوم حضور وکیل در دادرسی اشاره نشده است ولی بند «د» ماده ۵، دولت‌ها را موظف به فراهم آوردن امکانات دادخواهی عادلانه برای قربانیان خشونت کرده است. همان گونه که در مبحث قبلی اشاره شد، حضور وکیل یکی از ارکان دادرسی عادلانه است. بدون شک، بدون دفاع یک وکیل، زنان قربانیان خشونت به راحتی نمی‌توانند حقوق از دست رفته خود را جبران کنند.

۸- تدابیری برای تضمین حمایت از حقوق محکومان به مرگ

این سند، که مصوب شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۴ است، به بیان حقوق محکومان به مرگ در کشورهایی که هنوز مجازات مرگ در آن‌ها لغا نشده است می‌پردازد. بر اساس این سند، محکومان به مرگ در کشورهایی که مجازات مرگ وجود دارد باید با دادرسی عادلانه و با اتخاذ تدابیر ذکر شده در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی محاکمه شده باشند.

بر اساس ماده ۵: «مجازات اعدام را فقط متعاقب قضاوت نهایی دادگاهی صالح پس از انجام مراحل قانونی، که کلیه تدابیر حفاظتی ممکن را برای حصول اطمینان از انجام محاکمه عادلانه می‌دهد، حداقل برابر با تدابیر ذکرشده در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، از جمله حق برخورداری هر شخصی که مظنون یا متهم به جرم است که برای آن ممکن است مجازات اعدام در نظر گرفته شود، از مساعدت حقوقی کافی در کلیه مراحل دادرسی، می‌توان به اجرا درآورد.»

همان‌طور که واضح است این سند بین‌المللی، رعایت تضمینات مذکور در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را لازم دانسته است. در این میثاق همچنان که قبلاً اشاره شد حضور وکیل در دادرسی و حق متهم در استفاده از وکیل ضروری و لازمه دادرسی عادلانه دانسته شده است. با این وصف می‌توان گفت در کشورهایی که مجازات اعدام وجود دارد، حضور وکیل از اساسی‌ترین تضمینات لازم برای محاکمه فرد متهم به جرمی است که دارای مجازات مرگ است. به عبارتی بدون حضور وکیل هیچ مجازات مرگی به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند صادر شود و در صورت صدور، مشروعیتی نخواهد داشت.

۹- حداقل مقررات معیار برای رفتار با زندانیان

این سند مصوب نخستین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان که در سال ۱۹۵۵ در ژنو تشکیل است. این سند مهم بین‌المللی به بیان و توضیح حقوق زندانیان و وظایف حکومت در قبال آن‌ها می‌پردازد. یکی از حقوقی که برای زندانیان محاکمه‌نشده در نظر گرفته شده است، حق استفاده از کمک حقوقی است.

طبق بند ۹۳ این سند: «زندانی محاکمه‌نشده باید اجازه داشته باشد برای دفاع از خود متقاضی کمک حقوقی رایگان، از هر جا که چنین کمکی وجود داشته باشد، بشود مشاور حقوقی او به منظور دفاع از وی و تهیه و ارائه دستورالعمل‌های محرمانه به او، با وی دیدار کند.»

بدیهی است اساسی‌ترین کمک حقوقی به یک زندانی، امکان دسترسی به وکیل برای او است. حق استفاده از خدمات وکیل در مواردی که فردی در زندان است و آزادی‌اش محدود شده و نمی‌تواند پیگیر امور خود باشد، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

۱۰- مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانانی که از آزادی خود محروم شده‌اند

این سند در سال ۱۹۹۰ توسط سازمان ملل متحد تنظیم شده است. این سند برای حمایت از نوجوانانی که از آزادی محروم شده‌اند، تدابیری پیش‌بینی کرده است تا این محرومیت صدمه چشمگیری به فرد نوجوان وارد نکند. یکی از این تدابیر، حق نوجوان در استفاده از وکیل است. علاوه بر آن نوجوان محروم‌شده از آزادی، باید بتواند از خدمات رایگان وکیل برخوردار شود. این امر به دلیل جلوگیری از تضییع حقوق نوجوان زندانی و محاکمه او به صورت عادلانه پیش‌بینی شده است.

بند الف ماده ۱۸ این سند مقرر کرده است: «نوجوانان باید حق استفاده از وکیل حقوقی را داشته و هر جا که چنین کمکی موجود باشد، بتوانند متقاضی کمک حقوقی رایگان شوند و به طور منظم با مشاوران حقوقی خود ارتباط داشته باشند.»

۱۱- اصول اساسی در خصوص استقلال حرفه وکالت

این اصول مصوب «کانون بین‌المللی وکلا» در سال ۱۹۹۰ است. ۱۹۷ کانون وکلای مستقل جهان عضو کانون بین‌المللی وکلا هستند که «کانون وکلای مرکز» و «اسکودا ایران» نیز عضویت در آن دارند. مقدمه این سند به‌صراحت استقلال وکلا را یکی از تضمین‌های اساسی دادرسی عادلانه دانسته است. در این مقدمه بیان شده است که: «استقلال حرفه وکالت متضمن حمایت و ارتقاء حقوق بشر، استقرار و حفظ حکومت قانون در جامعه و به عنوان یکی از ارکان دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد.»

۱۲- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

این کنوانسیون در سال ۱۹۵۰ با عنوان «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» توسط اعضای وقت شورای اروپا به تصویب رسید و سپس پروتکل‌های متعددی به آن اضافه شد. این کنوانسیون به لزوم حضور وکیل در دادرسی‌ها برای دفاع از متهم اشاره کرده است. طبق بخشی از ماده ۶ این کنوانسیون: «هر شخصی که متهم به ارتکاب یک جرم جنایی است، از حداقل حقوق ذیل برخوردار است: ... ۳- دفاع از خود به وسیله خودش یا از طریق وکیل حقوقی انتخاب‌شده توسط وی یا در صورتی که قادر

به پرداخت هزینه‌های مربوط به استخدام وکیل حقوقی نباشد، دادگاه به اقتضای مصالح اجرای عدالت، وکیل مربوطه را به صورت رایگان در اختیار وی قرار دهد.»

۱۳- کنوانسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر

این سند منطقه‌ای در سال ۱۹۶۹ بین کشورهای قاره آمریکا تصویب و لازم‌الاجرا شد. بند ۲ ماده ۸ این کنوانسیون به طور مشابه کنوانسیون اروپایی بیان داشته است: «حق خدشه‌ناپذیر معاضدت وکیل تسخیری» اگر متهم از خود دفاع نکند یا وکیل او در مدت زمانی قانونی در رسیدگی شرکت نکند، برای متهم باقی است.

۱۴- منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها

این سند منطقه‌ای در سال ۱۹۸۱ توسط سازمان وحدت آفریقا، بین کشورهای آفریقایی به تصویب رسید که هم‌اکنون تمامی کشورهای آفریقایی بدان ملحق شده‌اند. بند «ج» ماده ۷ این منشور مقرر می‌دارد: «حق دفاع متهم شخصا یا با برخورداری از مساعدت حقوقی وکیل انتخابی و ارتباط محرمانه و خصوصی با وکیل برای متهم، وجود دارد.»

۱۵- اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

این اساسنامه در سال ۱۹۹۸ با تایید ۱۲۰ کشور در «رم» به تصویب رسید. در این سند مهم مواد متعددی در ارتباط با لزوم حضور وکیل در دادگاه جنایی بین‌المللی مقرر شده است. توجه به این مواد نشان می‌دهد که وکلا نقش مهمی در دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های این دادگاه دارند. حق داشتن وکیل، برخورداری از مشاوره وکیل و دفاع از اتهامات توسط او، از شروع تا پایان رسیدگی و وظیفه دادگاه مبنی بر تعیین وکیل برای متهم در زمانی که وی عاجز از پرداخت هزینه وکیل است، از جمله تضمیناتی است که در این اساسنامه پیش‌بینی شده است.

در ادامه می‌پردازیم به مواد مربوط به حق برخورداری از وکیل در دادرسی‌های دادگاه بین‌المللی کیفری.

ماده ۵۵: «... ج) از مشاوره حقوقی شخص مورد نظر خود برخوردار شود یا اگر مشاور حقوقی ندارد، در هر شرایطی که برای حفاظت از عدالت ضروری است، برای وی مشاور

حقوقی تعیین گردد و در صورتی که شخص مذکور توانایی مالی کافی برای پرداخت هزینه آن را ندارد، هیچ گونه هزینه‌ای از این بابت به وی تعلق نگیرد؛ و... (د) با حضور وکیل از او بازجویی به عمل آید، مگر آنکه شخص داوطلبانه از حق خود برای داشتن وکیل مدافع، صرف نظر کرده باشد.»

ماده ۶۱: «دادگاه مقدماتی بر حسب مقررات بند ۲، در مدت زمان معقولی پس از تسلیم کردن شخص یا حضور داوطلبانه وی در برابر دادگاه، موظف است جلسه استماع برای تایید اتهاماتی که دادستان بر پایه آن‌ها خواستار محاکمه گردیده است را تشکیل دهد. این جلسه استماع باید با حضور دادستان و شخص متهم و نیز وکیل مدافع وی برگزار شود.»

ماده ۶۷: «... (ب) متهم از وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاعیه و برقراری ارتباط با وکیل مدافع خود که به طور محرمانه انتخاب نموده است، برخوردار گردد؛... (د) مطابق ماده ۶۳ بند ۲، در محاکمه حضور داشته و دفاع از خود را شخصا یا از طریق وکیل مدافعی که خود انتخاب نموده، انجام دهد، اگر متهم از مشاوره حقوقی برخوردار نشده، وی را از داشتن این حق مطلع نمایند که در هر حال دادگاه برای حفظ عدالت می‌تواند برای وی مشاور حقوقی تعیین نماید و اگر متهم از توانایی مالی کافی برای پرداخت هزینه آن برخوردار نیست، این خدمت رایگان می‌باشد.»

۱۷- اساسنامه دیوان رسیدگی به جنایات در یوگسلاوی سابق

در این سند بین‌المللی نیز حضور وکیل در دادرسی‌ها لازم و تضمین‌کننده دادرسی عادلانه شمرده شده است.

طبق ماده ۲۰ اساسنامه، شعب دیوان مکلفند محاکمات را «منصفانه و سریع» با رعایت کامل حقوق متهم و نیز با توجه خاص به حفاظت و حمایت از قربانیان و شهود انجام دهند.

به این منظور، ماده ۲۱ اساسنامه دیوان ضوابط و تضمینات مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ را در خود جای داده است. حق استفاده از وکیل - همان‌طور که در مباحث قبلی اشاره شد - از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

۱۸- اساسنامه دیوان رسیدگی به جنایات در رواندا

این اساسنامه - که در سال ۱۹۹۴ از طرف شورای امنیت تایید شده است - برای تعقیب افراد مسئول کشتار جمعی و سایر موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین‌المللی نگاشته شده است.

در بند ۴ از ماده ۲۰ این اساسنامه - مانند اساسنامه دیوان رسیدگی به جنایات در یوگسلاوی سابق - حق استفاده از وکیل در مراجع قضایی مورد تاکید قرار گرفته است.

اهمیت و اثرگذاری این اسناد

ممکن است این سوال پیش آید که این اسناد چه دردی را دوا می‌کنند؟ و اگر چنانچه مثلاً دادگاه‌ها حق دسترسی به وکیل را محدود کردند، نهادهایی که این اسناد بین‌المللی را نوشته‌اند، چه ابزاری را برای برخورد با متخلفان آن دارند؟ در پاسخ به این سوال می‌شود گفت که، اگرچه نهادهای بین‌المللی - حتی سازمان ملل - اختیار استفاده از زور برای مجاب کردن دولت‌ها به رعایت کنوانسیون‌های بین‌المللی را ندارند، اما از لحاظ سیاسی و حقوقی، دست‌شان خالی هم نیست. مثلاً «تحریم‌های حقوق بشری»، یکی از این ابزارهاست.

در راستای این تحریم‌ها، ممکن است روابط دیپلماتیک مثلاً جمهوری اسلامی با سایر دولت‌ها خدشه‌دار شود، یا این‌که محدودیت‌های اقتصادی علیه آن اعمال شود. همان‌طور که در حال حاضر تحریم‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی اعمال شده، یا مثلاً دولت کانادا عمدتاً به دلیل نقض حقوق بشر، با جمهوری اسلامی رابطه سردی دارد.

از آن‌جا که حق برخورداری از دادرسی عادلانه نیز یکی از مصادیق حقوق بشر است و حق دسترسی به وکیل یک بخشی از این حق است، بنابراین اعمال محدودیت در آن، چه از طریق قانون‌گذاری و چه در عمل، می‌تواند منجر به برخی واکنش‌های بین‌المللی بر ایران شود.

برای یک مثال خاص، جمهوری اسلامی همواره سعی کرده است که استقلال کانون وکلا را به نوعی، از بین ببرد و این نهاد را تحت تسلط خود در آورد. به همین دلیل است که اتحادیه بین‌المللی وکلا یا IBA، حکومت ایران را تهدید کرد که در صورت از بین بردن استقلال کانون وکلا، وکلای ایران در محاکم بین‌المللی - که از طرف دولت ایران معرفی

می‌شوند - پذیرفته نخواهند شد. همچنین در گزارش‌های سازمان ملل، درباره نقض حقوق بشر، یکی از مواردی که به عنوان نقض حقوق بشر همواره بر آن تاکید شده، محدودیت در دسترسی به وکیل است.

برای مجاب کردن محاکم ایران، جهت رعایت حق دسترسی به وکیل، هر ذی‌نفعی می‌تواند موارد ایجاد محدودیت در حق دسترسی به وکیل رد به نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل گزارش کند. برخی از این نهادها عبارتند از:

- کمیته حقوق بشر (CCPR) که ناظر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است
- کمیته حقوق کودک (CRC)
- گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران

قوانین داخلی

در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که: «در همه دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی نیز مقرر شده است که طرفین دعوی حق انتخاب وکیل را دارند و محاکم مکلف به پذیرش وکیل هستند. همچنین در قوانین مختلف - از جمله قانون آیین دادرسی کیفری و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی - در مورد حق داشتن وکیل موادی وجود دارد. به عنوان نمونه ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است که «متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.»

در کنار این موارد در برخی حالات حضور وکیل در دادرسی الزامی دانسته شده است. به عنوان نمونه در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، پیش‌بینی شده است که برای متهمی که به جنون مبتلا شده باید وکیل تعیین شود یا در ماده ۱۹۰ گفته شده است که حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرایمی که مجازات آن اعدام یا حبس ابد است، ضروری است. همچنین ماده ۳۴۸ پیش‌بینی کرده است که در مرحله دادگاه در جرایم مستوجب مجازات اعدام، حبس ابد، قطع و قصاص عضو و حبس درجه سه و بالاتر برای متهم باید وکیل تعیین شود. در مورد محاکمه در دادگاه اطفال نیز مطابق ماده ۴۱۵

همان قانون در برخی حالات حضور وکیل الزامی است. در همه موارد فوق اگر خود متهم وکیلی معرفی نکند، تعیین وکیل تسخیری از طرف دادگاه الزامی است. در قوانین ایران، به طور خلاصه ضمانت‌های اجرایی برای سلب حق بهره‌مندی از وکیل، پیش‌بینی شده است که در ادامه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

نقض حکم

سلب حق بهره‌مندی از وکیل، می‌تواند باعث نقض حکم صادرشده از دادگاه بدوی شود. البته این ضمانت اجرا در قوانین، خیلی روشن، پیش‌بینی نشده است.

مسئولیت کیفری

بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، سلب حقوق ملت جرم محسوب می‌شود. از آنجا که حق بهره‌مندی از وکیل، در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، به رسمیت شناخته شده است، سلب آن از طرف هر مقام قضایی و غیرقضایی جرم است.

مسئولیت انتظامی

بر اساس تبصره یک ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری، «سلب حق همراه‌داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم، به ترتیب، موجب مجازات انتظامی درجه هشت و سه است.»

مسئولیت مدنی

چنانچه متهمی از داشتن وکیل منع شود و در اثر سلب حق داشتن وکیل، خسارتی متحمل شود، می‌تواند جبران این خسارت را از سلب‌کننده مطالبه کند.

کاستی‌های قوانین درباره ضمانت اجرا

علی‌رغم اینکه در ماده-واحده قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی، نقض حکم، به عنوان ضمانت اجرا پیش‌بینی شده است، اما ابهامات این ماده باعث شده است که کارایی چندانی نداشته باشد.

در سیستم حقوقی کشورهای اروپایی و کشورهایی که حقوق اروپا را اقتباس کرده‌اند، معمولاً مصادیق نقض حکم، در مراجع بالاتر به دو گروه تقسیم شده‌اند. یک مواردی که این‌طور فرض می‌شوند که قطعاً در تضاد با موازین حقوقی بوده‌اند و حکم را بی‌اعتبار می‌کنند، و همین‌طور مواردی که در آن تأثیر عدم رعایت قانون بر اعتبار حکم باید بررسی شود.

«سلب» و «محدودیت» در حق بهره‌مندی از وکیل، در دسته اول قرار می‌گیرند؛ یعنی به محض اینکه محرز شد که حق متهم بر داشتن وکیل، محدود یا سلب شده، دیگر نوبت به این نمی‌رسد که بررسی شود که آیا این امر در درستی حکم تأثیر داشته یا نه بلکه حکم صادرشده قطعاً نقض می‌شود. این در حالی است که در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری، سلب یا محدودیت حق استفاده از وکیل، به طور مشخص از جهات تجدیدنظرخواهی عنوان نشده است.

درس دو: موانع عملی حق بهره‌مندی از حمایت حقوقی

در این بخش ضمن پرداختن به «موانع عملی حق بهره‌مندی از حمایت حقوقی»، وکلای معاضدتی و تسخیری را معرفی خواهیم کرد و تهدیدهایی که وکلای حقوق بشری با آن روبه‌رو هستند را بررسی می‌کنیم.

مسئله وکلای معاضدتی و تسخیری

حق دسترسی به خدمات وکیل یکی از مهم‌ترین حقوق متهم است. حضور وکیل در پرونده می‌تواند سرنوشت متهم را تغییر دهد. اما در این میان ممکن است یک شخص توانایی مالی لازم برای استخدام وکیل را نداشته باشد. در این حالت نمی‌توان گفت شخصی که پول ندارد، نباید از حق استفاده از وکیل برخوردار شود. به همین دلیل لازم است دستگاه‌های مسئول در این مسئله دخالت کنند. تقریباً در بیش‌تر کشورها مقرراتی پیش‌بینی شده است تا افراد بی‌بضاعت بتوانند به صورت رایگان در برخی شرایط از وکیل استفاده کنند. در ایران نیز شاهد چنین مقرراتی هستیم. در برخی موارد وجود وکیل در پرونده الزامی است که در این صورت وکیل انتخاب‌شده توسط دادگاه را «وکیل تسخیری» می‌نامند. به عنوان مثال بر اساس ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، حضور وکیل در جرایم دارای مجازات سلب حیات، حبس ابد، جرایم موجب مجازات قطع عضو، جرایم دارای مجازات تعزیری درجه ۳ و بالاتر در دادگاه و بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی،

الزامی است. همچنین داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرایم مستوجب اعدام و حبس ابد ضروری و لازم است. بر همین منوال بر اساس ماده ۴۱۵ همان قانون، وکیل باید در بسیاری از جرایم اطفال و نوجوانان حضور داشته باشد. در تمامی این موارد اگر متهم خودش وکیل معرفی نکند، دادگاه موظف به تعیین وکیل تسخیری برای او است. در مقابل در برخی موارد حضور وکیل الزامی نیست اما قانون پیش‌بینی کرده است که اگر شخص نیاز به وکیل داشته و تمکن مالی نداشته باشد، می‌تواند برای او وکیل تعیین کند. همچنین خارج از دادگستری، کانون‌های وکلا هم در برخی موارد اقدام به معرفی وکیل رایگان برای متقاضی می‌کنند. این نوع وکیل، «وکیل معاضدتی» نامیده می‌شود. در کانون‌های وکلای دادگستری یک اداره معاضدت قضائی وجود دارد که شهروندان می‌توانند تقاضاهای خود را برای استفاده از وکیل معاضدتی به آنجا بدهند. وجه مشترک وکیل تسخیری و معاضدتی این است که شخص از پرداخت حق‌الوکاله معاف می‌شود.

علی‌رغم اینکه مسئله وکلای تسخیری و معاضدتی در مقررات پیش‌بینی شده است اما در عمل موانعی وجود دارد که باعث می‌شود استفاده از این نوع وکلا به‌درستی حق بهره‌مندی از خدمات وکیل را تامین نکند. مهم‌ترین مانع، موضوع حق‌الوکاله است. علی‌رغم اینکه پیش‌بینی شده است حق‌الوکاله وکلای تسخیری و معاضدتی در مواردی که دادگاه تعیین می‌کند، از طرف دولت پرداخت خواهد شد اما از آنجا که مبلغ تعیین‌شده بسیار ناچیز است - به طوری که حتی هزینه‌های انجام‌شده توسط وکیل را پوشش نمی‌دهد - اکثریت قریب به اتفاق وکلا از دریافت این مبلغ خودداری می‌کنند. همچنین بروکراسی مربوط به دریافت حق‌الوکاله از دولت، بسیار دشوار است به طوری که یک وکیل تسخیری برای دریافت حق‌الوکاله باید به‌اصطلاح دوندگی زیادی انجام دهد. این مسائل باعث شده است که وکلای تسخیری و معاضدتی احساس کنند که کاملاً بدون دستمزد، از پرونده‌های سنگینی و کالت می‌کنند.

از طرف دیگر فرهنگ نادرستی هم در میان وکلا شایع شده است که وکیل تسخیری باید به حداقل‌ها اکتفا کند. این دلایل باعث شده است در عمل وکلای تسخیری و معاضدتی در حد رفع وظیفه در پرونده دخالت کنند. به طوری که تعداد قابل توجهی از این وکلا صرفاً در جلسه حاضر می‌شوند و چند جمله‌ای در صورت‌جلسه می‌نویسند و بس. قطعاً در چنین وضعیتی متهم فقط در ظاهر و صرفاً جهت رعایت تشریفات قانونی دارای

وکیل است اما در حقیقت حق متهم در استفاده از خدمات وکیل و به تبع آن حق دفاع وی به طور جدی مخدوش شده است.

تهدیدهای موجود علیه وکلای فعال در حوزه حقوق بشر

مشکل اساسی دیگر در پرونده‌های امنیتی و سیاسی، عدم تمایل اکثریت وکلا به دخالت در این پرونده‌ها است. از آنجا که به پرونده‌های امنیتی و سیاسی همواره با دید امنیتی نگریسته شده است تا دید حقوقی، و با توجه به اینکه در این پرونده‌ها معمولاً نیروهای امنیتی در یک طرف پرونده قرار می‌گیرند، بیش‌تر وکلا به دلیل بیم از موقعیت شغلی خود، در این پرونده‌ها ورود نمی‌کنند.

به دفعات شاهد بودیم وکلایی که به صورت تخصصی در پرونده‌های سیاسی و امنیتی وکالت می‌کنند، از طرف نهادهای امنیتی و قضائی مورد تهدید واقع شده‌اند و در موارد قابل توجهی برای آن‌ها پرونده‌های قضایی تشکیل شده و بعضاً محکوم به زندان یا لغو پروانه وکالت شده‌اند. در چنین وضعیتی طبیعی است که به جز تعداد اندکی، مابقی وکلا حاضر نخواهند شد که در پرونده‌هایی که ممکن است خود آن‌ها با در‌دسر مواجه شوند، وکالت کنند.

از طرف دیگر در موارد قابل توجهی مشاهده شده است که قضات دادگاه‌های انقلاب یا بازپرس مربوطه، متهم را به نوعی، از استفاده از وکیل منع می‌کنند. به این نحو که طوری وانمود می‌کنند که ورود وکیل به پرونده می‌تواند تبعات منفی داشته باشد. در برخی موارد هم واقعا به همین شکل است. برخی از قضات دادگاه انقلاب با برخی از وکلایی که به صورت تخصصی در پرونده‌های امنیتی وکالت می‌کنند و همسو با حکومت هم نیستند وارد نوعی خصومت شده‌اند. به همین دلیل در پرونده‌هایی که این وکلا ورود می‌کنند، سعی می‌کنند تا حداکثر سخت‌گیری درباره آن پرونده صورت بگیرد. در برخی موارد گزارش شده که قاضی به متهم گفته است فلان وکیل را عزل کند و اگر چنین نکند، با سنگین‌ترین مجازات مواجه خواهد شد. در این وضعیت خود وکلا نیز از ورود به این پرونده‌ها به دلیل رعایت مصلحت موکل خودداری می‌کنند. طبیعی است در این حالت بسیاری از متهمان پرونده‌های امنیتی و سیاسی بدون وکیل خواهند ماند. همچنان که در حال حاضر یکی از مشکلات اساسی این متهمان نداشتن وکیل است.

قوانین معارض با موازین حقوق بشر

وجود قوانین متعارض با حقوق بشر در حقوق ایران از دیگر چالش‌های موجود در قبال حق بهره‌مندی از خدمات حقوقی است. به عنوان مثال خروج از دین اسلام در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و حتی با تحقق برخی از شرایط، ممکن است شخص با مجازات ارتداد مواجه شود. در این راستا همیشه این امکان وجود دارد که نسبت به فردی که از اسلام خارج شده و مسیحیت را به عنوان دین خود انتخاب کرده است، پرونده قضایی تشکیل شود. گرچه در این پرونده‌ها هم حضور وکیل در مقام دفاع از این شخص منعی ندارد اما به هر حال وکیل نمی‌تواند بگوید که دین مسئله‌ای شخصی است و خارج شدن موکل خود از اسلام مجازات قانونی ندارد. یا در حقوق جمهوری اسلامی، ارتباط جنسی دو هم‌جنس ممنوع و جرم است. در اینجا نیز وکیل امکان توجیه رابطه جنسی دو هم‌جنس را نخواهد داشت. مثال‌های فراوان دیگری وجود دارند از جمله رابطه جنسی و خارجی خارج از علقه زوجیت، توهین به مقدسات، تجاوز زناشویی و غیره. در همه این موارد وکیل مجبور است اصل مسئله را انکار کند. مثلاً در این مثال‌ها برخلاف حقیقت وکیل باید بگوید موکل خود همچنان معتقد به اسلام است و سوء تفاهمی پیش آمده است یا وجود رابطه جنسی را انکار کند. به عبارتی قوانین وکیل را به دروغ گفتن سوق داده‌اند. در این وضعیت طبیعتاً توان وکیل برای دفاع از موکل خود محدود خواهد شد.

محدودیت در دفاع از موکل

چالش دیگری که می‌توان در اینجا بدان اشاره کرد، محدود بودن اختیارات وکیل در دفاع از موکل خود است. در برخی از کشورها و کلاً این اختیار را دارند که دلیل جمع‌آوری کنند. این امر در پرونده‌های کیفری در ایران بسیار محدود است به طوری که وکلا به صورت مستقل حق اخذ دلیل از نهادها و اشخاص را ندارند. به همین دلیل آن‌ها مجبور هستند هر درخواست خود را از طریق دادگاه مطرح کنند. این محدودیت در برخی پرونده‌ها دلیل اصلی نقض حقوق موکل است. به عنوان مثال در موارد قابل توجهی گزارش شده است که متهم در نهادهای امنیتی و انتظامی مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفته است. در این پرونده‌ها مشکل اساسی مسئله اثبات است. معمولاً دادگاه‌ها ادعای شکنجه متهم را منوط می‌کنند به اثبات از ناحیه خود متهم. در این حال متهمی که در بازجویی و به دور از چشم

همگان مورد شکنجه قرار گرفته است، نمی‌تواند ادعای خود را اثبات کند. از طرف دیگر به وکلا نیز اجازه تحقیق مستقل و جمع‌آوری دلایل داده نمی‌شود. با توجه به اینکه اقرار و اعتراف تحت شکنجه بی‌اعتبار است، اگر متهم یا وکیل او نتواند اثبات کند که اقرار تحت شکنجه بوده است، این اقرار به ضرر متهم تمام خواهد شد. همچنین در قوانین جمهوری اسلامی مواردی پیش‌بینی شده است که اجازه دخالت در پرونده موکل خود را محدود می‌کند. به عنوان مثال در صدر ماده ۴۸ گفته شده است که وکیل با موکل تحت نظر خود می‌تواند فقط یک ساعت ملاقات کند. طبیعتاً محدودیت در ملاقات به منزله محدودیت در استفاده از حمایت حقوقی است. به طور کلی هر محدودیتی برای وکیل محدودیت نسبت به حق دفاع و نهایتاً محدودیت در حق بهره‌مندی از خدمات وکیل است.

نسبت به بهره‌مندی از خدمات وکیل توسط افراد دارای معلولیت نیز چالش‌های قابل توجهی وجود دارد. گرچه امکان اینکه افراد معلول بتوانند از حق داشتن وکیل بهره‌مند شود وجود دارد اما در مقابل کانون‌های وکلا و مرکز مشاوران و همچنین قوه قضائیه تدابیری برای اینکه افراد دارای معلولیت بتوانند از خدمات مشاوره یا استفاده از وکیل بهره‌مند شوند پیش‌بینی نکرده‌اند. به عنوان مثال اگر شخصی دارای معلولیت گفتاری و شنوایی باشد، برای استفاده از خدمات مشاوره باید افراد آشنا به ارتباط‌گیری با این گونه افراد در سیستم موجود باشند که متأسفانه چنین چیزی وجود ندارد. به طور کلی افراد دارای معلولیت با موانع جدی برای بهره‌مندی از خدمات حقوقی مواجه هستند.

ضعف در استفاده از مقررات بین‌المللی

مسئله دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، نهادینه‌نشدن استفاده از مقررات بین‌المللی در احکام صادره از دادگاه در جمهوری اسلامی است. کشور ایران به برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی به صورت مطلق یا مشروط پیوسته است.

به عنوان مثال کشور ایران میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی را به صورت مطلق قبول کرده؛ به طوری که این موارد هم‌اکنون حکم قانون را در کشور دارند - علی‌رغم این مسئله قضات دادگاه‌ها از استناد به این مقررات خودداری می‌کنند. این باعث می‌شود که وکلا و موکلان آن‌ها یک ابزار معتبر و به نفع خود را از دست بدهند. این در حالی است که استفاده از این اسناد

می‌تواند به نهادینه‌شدن موازین حقوق بشر در کشور کمک بزرگی بکند.

فقدان امکانات مشاوره

مشکل دیگری که افراد محتاج به حمایت حقوقی معمولاً با آن مواجه می‌شوند، فقدان مراکز لازم و مناسب برای اخذ مشاوره است. به هر حال برخی از افراد توانایی مالی لازم برای انتخاب وکیل را ندارند و یا اینکه فکر می‌کنند فقط با اخذ مشاوره می‌توانند مشکل خود را حل کنند. گرچه در جمهوری اسلامی نهادهایی همچون قوه قضائیه و کانون وکلا به صورت رایگان خدمات مشاوره‌ای ارائه می‌کنند اما نمی‌توان گفت که این خدمات به نحوی که باید باشد، انجام می‌شود. در اکثر استان‌ها خدمات مشاوره‌ای داخل سالن دادگستری انجام می‌شود. معمولاً افراد به صورت سرپا به نوبت می‌ایستند و ازدحام زیادی مقابل دفتر مشاوره صورت می‌گیرد و وقت تخصیص داده‌شده برای هر شخص بسیار کم است. معمولاً افراد دیگر این امکان را دارند که صحبت‌های مشاور و مخاطب را بشنوند. همچنین معمولاً مشاورانی که قوه قضائیه انتخاب می‌کند، بدون اینکه توانایی آن‌ها به درستی سنجیده شود، انجام می‌شود. به عبارتی هم مشکل سخت‌افزاری - یعنی نبود مکان‌های مناسب برای ارائه مشاوره - و هم مشکلات نرم‌افزاری مانند عدم دانش کافی برخی از مشاوران سبب شده است که شهروندان نتوانند به صورت رایگان به خدمات حمایت حقوقی در نظر گرفته‌شده دسترسی پیدا کنند. این مشکلات در زندان‌ها دو چندان است. به هر حال زندان محلی است که زندانیان ارتباط خیلی محدودی با خارج از زندان دارند. بسیاری از زندانیان معمولاً افرادی هستند که نه خود دانش حقوقی دارند و نه امکان اینکه بتوانند از خدمات وکیل استفاده کنند را دارند. به همین دلیل وجود مشاور حقوقی در داخل زندان از اهمیت حیاتی برخوردار است.

متأسفانه در زندان‌های جمهوری اسلامی خدمات مشاوره حقوقی بسیار بسیار محدود ارائه می‌شوند به صورتی که اکثریت قریب به اتفاق زندانیان از این خدمات محرومند. حتی برخی از زندانیان برای اینکه بتوانند با مددکاری صحبت کنند و مشاوره بگیرند، حاضر به قبول برخی از خواسته‌های بعضاً غیرقانونی مسئولان زندان می‌شوند. نبود امکانات مشاوره حقوقی لازم به زندانیان یکی از دلایل افزایش جمعیت زندان است. با توجه به جمعیت زیادی از فارغ‌التحصیلان حقوق در کشور بهتر این است که از این افراد در زندان‌ها به

عنوان مشاور استفاده شود. حتی زندان‌ها می‌توانند شرایط حضور وکلا در زندان‌ها به منظور مشاوره را فراهم کنند.

انحراف از مسیر درست

چالش دیگر موجود تبلیغات منفی حکومت و بالتبع دید نه چندان مناسب جامعه نسبت به وکلا است. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ حکومت و قوه قضائیه وارد یک درگیری و ناسازگاری با وکلا و کانون وکلا شد. در این راستا پروانه وکالت تعدادی از وکلا لغو شد. در قانون‌گذاری‌ها سعی شد تا استقلال وکلا مخدوش شود. یک نهاد موازی با کانون وکلا به نام «مرکز مشاوران قوه قضائیه» ایجاد شد. قوه قضائیه چندین بار اقدام به تصویب مقرراتی کرد که به نوعی به استقلال وکلا خدشه وارد می‌کند. در آخرین مورد قوه قضائیه برخلاف قانون آیین‌نامه اجرایی، لایحه استقلال وکلا را تصویب کرد و نهادهای مختلف را مجبور به اجرای آن می‌کند. به طور کلی اقدامات قوه قضائیه همگی در راستای ضربه‌زدن به شأن وکلا بود. در کنار این مسئله با افزایش شمار وکلا در کشور و نامناسب بودن فرآیند کارآموزی، حرفه وکالت از طرف برخی از وکلا به کارچاق‌کنی و دلالی تبدیل شد. به عبارتی ناکارآمدی سیستم، فساد متقبل در دستگاه قضا و مابین وکلا سبب شده است تا شهروندان به دنبال وکلایی باشند که با رابطه یا بعضاً با پرداخت رشوه به دنبال حل مشکل موکل خود باشند. این مسائل به اینجا ختم می‌شود که حق بهره‌مندی از خدمات وکیل در مسیر نادرستی حرکت کند و به جای کمک به اجرای عدالت در جامعه به سمت ایجاد ناعدالتی برود. همچنین این وضعیت باعث شده است تا وکلایی که با رعایت اخلاق و موازین قانونی حرکت می‌کنند، نتوانند خود را در همگرایی با سیستم موجود تلقی کنند. نهادینه‌نشدن این امر که وکلا هم‌شأن با قضات هستند، در قوه قضائیه یکی دیگر از چالش‌های پیش رو برای حق بهره‌مندی از وکیل است. به عنوان مثال معمولاً قضات رفتار مناسبی با وکلا ندارند. همین امر باعث می‌شود موکلان نسبت به توانایی‌های وکیل تردید کنند. این نوع نگاه در میان نیروهای انتظامی و امنیتی هم نسبت به وکلا موجود است. اولاً اینکه بسیاری از ضابطین خود متوجه اهمیت حق بهره‌مندی از خدمات وکیل نیستند به همین دلیل به هنگام مواجهه با یک متهم مهم نمی‌دانند که به ایشان تذکر بدهند حق استفاده از وکیل را دارد یا اینکه به نوعی شرایط مشاوره برای او را فراهم کنند. دوماً

مسئولان نهادهای امنیتی و انتظامی و کیل را فردی مزاحم و دردسرساز می‌دانند. به همین دلیل معمولاً سعی می‌شود از حضور و کیل در این مراجع ممانعت شود. آموزش ضابطین دادگستری و هم‌چنین تصویب مقررات لازم برای تضمین حضور و کیل در مراجع امنیتی و انتظامی راه حل این مشکل است.

درس سه: موانع قانونی دسترسی به وکیل دلخواه در حقوق جمهوری اسلامی

در این بخش، به توضیح موانع دسترسی وکیل دلخواه در حقوق جمهوری اسلامی می‌پردازیم و محدودیت‌های قانونی در این باره را بررسی می‌کنیم. علی‌رغم اینکه در قوانین جمهوری اسلامی حق دسترسی به وکیل به رسمیت شناخته شده است اما در قوانین مواردی پیش‌بینی شده که این حق را محدود کرده است. از جمله مواردی که در ادامه می‌آید.

محدودیت‌های قانونی

۱- تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری

بر اساس تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که تا قبل از لازم‌الاجرا شدن، چندین بار تغییر کرد: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان‌یافته که مجازات آن‌ها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.» مدتی بعد از تصویب این قانون رئیس قوه قضائیه لیست چند نفره‌ای از وکلا برای هر شهرستان ارائه کرد که فقط این وکلا حق دخالت در پرونده‌های امنیتی در دادسرا

را دارند. این مقرر از جهات مختلف خلاف اصول حقوقی و همچنین حقوق دفاعی متهم است:

- اولاً اینکه انتخاب وکیل و حق دسترسی به او بر اساس اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوق شهروندان است. بر اساس این اصل طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند. این حق اقتضا می‌کند که متهمان وکیل دل‌خواه خود را تعیین کنند در صورتی که این تبصره به نوعی متهمان امنیتی را مجبور به انتخاب وکلایی می‌کند که دلخواهش نیست و همچنین انتخاب وکیل توسط متهم به نوعی سلب و این حق به رئیس قوه قضاییه داده شده است. لذا این تبصره برخلاف اصل ۳۵ قانون اساسی است.
- دوماً بر اساس اصلی از حقوق کیفری، ابزارهای دفاع برای طرفین دعوا باید مساوی باشد. اگر فردی دستگیر شده و دستگاه قضا علیه او دعوایی مطرح کرده است، متهم باید از ابزارهای لازم برای دفاع از خود بهره‌مند باشد. انتخاب وکیل به دلخواه خود، از مهم‌ترین ابزار دفاعی متهم است. در جرایم علیه امنیت که یک طرف دعوا دادستان به عنوان عضوی از دستگاه قضا است، چگونه ممکن است عضو دیگر این دستگاه ابزار دفاعی متهم را تعیین کند؟ به عبارتی تبصره ماده ۴۸ ابزار دفاعی متهم امنیتی را در دستان شاکای او و فردی قرار داده که به دنبال محکوم کردن این متهم می‌باشد. از این جهت این تبصره برخلاف اصول دادرسی منصفانه است.
- سوماً اصل استقلال وکلا ایجاب می‌کند که مقامات قضایی نتوانند در امور شغلی آن‌ها دخالت کنند؛ بنابراین این تبصره به نوعی استقلال وکلا را مخدوش کرده و رئیس قوه قضاییه را مجاز کرده است که تعیین کند کدام وکیل می‌تواند پرونده‌ای را وکالت کند و کدام وکیل نمی‌تواند. بر اساس قوانین و مقررات تمام وکلایی که پروانه وکالت دارند می‌توانند و حق دارند در هر پرونده‌ای به عنوان وکیل انتخاب شوند اما این تبصره این حق را محدود کرده است. به عبارتی این تبصره علاوه بر تضییق حقوق دفاعی متهم، حقوق وکلا را نیز نقض کرده است.

در برخی از پرونده‌ها گزارش شده است که وقتی متهم از وکلای مورد تایید در مرحله تحقیقات مقدماتی استفاده کرده، پرونده از مسیر واقعی خود منحرف شده است به نحوی

که وکیل در عوض دفاع از موکل خود نوعی سازش با مراجع امنیتی یا قضائی شده و موکل خود را ترغیب به قبول اتهام و اظهار ندامت و پشیمانی کرده است. قطعاً در این حالت نمی‌توان گفت شخص متهم توانسته است از حق استفاده از وکیل بهره‌مند شود زیرا وکیل انتخاب‌شده در راستای مصلحت موکل حرکت نکرده است.

۲- قرار عدم دسترسی

ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است: «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.» همان‌طور که مشخص است بازپرس با استناد به این ماده به‌راحتی می‌تواند مانع دسترسی وکیل به اوراق پرونده شود. با توجه به اینکه قید مذکور در ماده بسیار کلی و مبهم است، بازپرس خواهد توانست به بهانه اینکه دسترسی به پرونده با کشف حقیقت منافات دارد، وکیل را از ورود به پرونده منع کند. اگر توجه بشود که مهم‌ترین مرحله رسیدگی به پرونده مرحله تحقیقات مقدماتی است متوجه می‌شویم که اگر وکیل نتواند از محتویات پرونده در این مرحله اطلاع پیدا کند، قطعاً ممکن است پرونده به ضرر متهم بسته شود. قانون‌گذار از یک طرف پیش‌بینی کرده است که فقط وکلای مورد تایید می‌توانند در پرونده‌های امنیتی در مرحله تحقیقات مقدماتی وکالت کنند و از طرف دیگر به همین وکلای مورد تایید به نوعی اجازه نمی‌دهد که به محتویات پرونده دسترسی پیدا کنند. با این حال عملاً متهم به طور کلی در مرحله تحقیقات مقدماتی از حق بهره‌مندی از خدمات وکیل نمی‌تواند استفاده کند. مضافاً بر اینکه اثرات این محرومیت از حق در مرحله دادگاه نیز ادامه پیدا خواهد کرد زیرا در اکثریت قریب به اتفاق پرونده‌ها قضات دادگاه‌های انقلاب بر اساس تحقیقات صورت گرفته در مرحله تحقیقات مقدماتی رأی صادر می‌کنند. به طور کلی قانون‌گذار با پیش‌بینی ماده ۱۹۱ در وضعیت فعلی آن، وکیل را به مثابه سربازی بدون اسلحه کرده است که مجبور است با یک ارتش مسلح بجنگد.

۳- دادگاه ویژه روحانیت

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی رسیدگی به جرایم و تخلفات روحانیون در صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت است. این دادگاه‌ها بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ تشکیل شد. فارغ از اینکه فعالیت این دادگاه‌ها برخلاف قانون اساسی است، قوانین و مقررات حاکم بر آن‌ها متفاوت از مقررات مربوط عمومی مربوط به رسیدگی جرایم است. یکی از این مقررات خاص، الزام روحانی‌بودن وکیل در این دادگاه‌ها است. بر اساس قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی دادگاه ویژه روحانیت تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب شود. بنابراین اولاً متهم حق ندارد شخصی به غیر از روحانی را به عنوان وکیل انتخاب کند، دوماً این دادگاه است که وکلای روحانی مجاز را تعیین می‌کند تا متهم یکی از آن‌ها را انتخاب کند. به عبارتی حق بهره‌مندی از خدمات وکیل تا حد قابل توجهی در دادگاه‌های ویژه روحانیت محدود شده است.

لازم به ذکر است علاوه بر محدودیت قانونی نسبت به مداخله وکیل در دادرسی‌ها، در عمل شاهد هستیم که در برخی موارد از جمله پرونده‌های مرتبط با حقوق بشر، مقام‌های امنیتی یا قضایی، متهم را از داشتن وکیل منع کرده و یا به نوعی دخالت وکیل در فرآیند دادرسی را محدود می‌کنند. این اقدام از طرق مختلف شکل می‌گیرد:

- ترساندن متهم از اینکه اگر فلان وکیل را انتخاب کنی، محکوم می‌شوی
- اجازه‌ندادن به وکیل برای دسترسی به پرونده
- مجبور کردن متهم به عزل وکیل خود، تهدید و ارباب وکیل برای کناره‌گیری کردن از پرونده
- سوق دادن متهم به انتخاب وکیلی که توسط نیروهای امنیتی معرفی می‌شوند و مواردی از این قبیل از جمله اتفاقاتی است که در عمل در ایران افتاده است.

برای غلبه بر ایجاد محدودیت در استفاده از وکیل، در پرونده‌های سیاسی و امنیتی، یکی از کارهای اساسی، آموزش فعالان توسط وکلای داخل و خارج از کشور است. اگر فعالانی که در معرض پرونده‌سازی قرار دارند، خود اطلاعاتی از قبل در باره جرایم امنیتی،

حقوق متهم، نحوه بازجویی و جواب به سوالات مقامات قضائی و امثالهم، داشته باشند، قطعاً زمانی که امکان استفاده از وکیل نداشته باشند، خودشان می‌توانند تا حدودی به دفاع حقوقی از خود بپردازند. وکلای فعال در حوزه حقوق بشر و همچنین سازمان‌های حقوق بشری مستقر در خارج از کشور، می‌توانند به طرق مختلف از جمله «تهیه کتابچه‌های دستی»، فعالان داخل کشور را از لحاظ دانش حقوقی، توانمند کنند.

درس چهار: اهداف و ماموریت‌های سازمان‌های حقوقی حوزه حقوق بشر

در این بخش به اهداف و ماموریت‌هایی که موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر برای خود تعریف می‌کنند، می‌پردازیم؛ با توجه به تجربه‌های موسسات مختلف در کشورهای مختلف که شاید برای امروز یا فردای ایران آموزنده باشند.

به صورت کلی موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که اهداف دقیق و مشخص برای خود تعریف می‌کنند، موفق‌تر هستند. هر چند شرایط مختلف، از جمله مشکلات مالی و تلاش برای استفاده حداکثری از کمک‌های مالی که برای موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر در دسترس هستند، گاهی موسسات را مجبور می‌کند که اهداف گسترده‌ای برای خود تعریف کنند. اما حتی موسساتی حقوقی حوزه حقوق بشر که در موضوعات مختلف کار می‌کنند، می‌توانند ماموریت‌های خود را با یک هدف مشخص بزرگ‌تر و متناسب با ساختار خود تعریف کنند.

چند نمونه موفق

چند مثالی که در ادامه می‌آید می‌تواند روشن‌گر باشد.

مرکز منابع حقوقی

«مرکز منابع حقوقی» در آفریقای جنوبی یک از نمونه‌های خوبی از یک موسسه حقوقی حوزه حقوق بشر است که هدفش را به صورت واضح تعریف می‌کند: «استفاده از قانون به عنوان ابزاری برای عدالت و تلاش برای توسعه یک جامعه مردم‌سالار که بر مبنای اصول حقوق بشر عمل می‌کند.» این موسسه سپس ماموریت‌های مشخصی را ذیل این هدف تعریف می‌کند:

- حصول اطمینان از اینکه اصول، حقوق و مسئولیت‌های مندرج در قانون اساسی آفریقای جنوبی مورد احترام، ترویج و مسئولیت است
- تشویق احترام برای حاکمیت قانون و مردم‌سالاری برآمده از قانون اساسی
- توانمندسازی اقشار آسیب‌پذیر و به‌حاشیه‌رانده‌شده برای دفاع و گسترش حقوق خود
- ترویج برابری جنسی و نژادی و مخالفت با هرگونه تبعیض ناعادلانه
- و کمک به توسعه قوانین مربوط به حقوق بشر.

بنیاد میرنا مک

مثال دیگر بنیاد «میرنا مک» در گواتمالا است که هدف ساده و در عین حال دقیقی را برای پیش‌برد خدمات حقوقی خود مشخص می‌کند و آن آموزش مدنی است. این موسسه سپس ماموریت‌های مشخصی را ذیل آن هدف برای دادن آموزش مدنی به فعالان حقوق بشر محلی تعریف می‌کند:

- تاریخ حقوق بشر، دولت‌های و جامعه مدنی در گواتمالا
- مسائل مربوط به قوانین خانواده و کار
- مسائل مربوط به قوانین محیط زیست و حقوق مردمان بومی

شورای وکلای برمه

«شورای وکلای برمه» مثال دیگری است که به عنوان الگو شایسته توجه است. این موسسه متشکل از وکلای برمه‌ای تبعیدی خارج از برمه است که مقر اصلی‌شان در بانکوک، تایلند است. از آنجایی که وکلای تبعیدی برمه‌ای امکان پیش‌برد اهداف حقوق بشری

خود را از طریق مجراهای حقوقی داخل برمه به دلیل شرایط سیاسی آن کشور ندارند، این موسسه هدف اصلی خود را به طور مشخص «برقراری مجدد حکومت قانون» در برمه تشریح می‌کند و سپس ماموریت‌های دقیقی را ذیل آن هدف کلی برای خود تعریف می‌کنند:

- آموزش اصول حقوق بشری و اهمیت حکومت قانون برای مردم برمه
- ارائه مشورت حقوقی به جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در برمه
- آگاهی‌رسانی جامعه جهانی از وضعیت حقوق بشر در برمه
- ارائه کمک‌های حقوقی به پناهجویان، مهاجران و فعالان دموکراسی‌خواه برمه‌ای که خارج از برمه زندگی می‌کنند.

مرکز کمک‌های حقوقی دولتی استان کانتو

اهداف موسسات دولتی حقوقی حوزه حقوق بشر ممکن است به صورت مشخص توسط لایحه یا بخشنامه‌ای تعریف شده باشد. به عنوان مثال، در ویتنام، «مرکز کمک‌های حقوقی دولتی استان کانتو» یک موسسه حقوقی حوزه حقوق بشر است که دفتر مرکزی آن در شهر کانتو مستقر شده است و چندین شعبه در شهرهای دیگر استان کانتو و همچنین ده‌ها کارمند وکیل دارد. هدف اصلی این موسسه ارائه خدمات حقوقی به افراد کم‌بضاعت در پرونده‌های جزایی و بعضی امور خاص مدنی است. با این حال، در کنار ارائه خدمات حقوقی، این موسسه به ماموریت فراهم کردن آموزش دانش‌های اولیه حقوقی به مردم عادی نیز مشغول است.

اهداف و ماموریت موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر برای کمک حقوقی به شهروندان کم‌درآمد

معمول‌ترین هدف موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر بر محور ارائه خدمات حقوقی به شهروندان کم‌درآمدی است که برای نیازهای حقوقی اساسی خود نیاز به وکیل دارند اما توان پرداخت حق وکلات به نرخ آزاد را ندارند. فلسفه این نوع موسسات این است که تمام شهروندان جامعه باید برای نیازهای اساسی حقوقی خود به وکیل دسترس داشته باشند حتی اگر توان پرداخت حق وکلات را نداشته باشند. و بدون این امکان برابری در برابر

قانون و اجرای عدالت غیرممکن است. موسساتی که در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته به این هدف می‌پردازند - که هم درصد شهروندان کم‌درآمدشان به نسبت بیش‌تر است و هم جامعه حقوقی کوچک‌تری دارند - به‌ویژه مسئولیت‌سنگین‌تری را برای ایجاد عدالت حقوقی به دوش می‌کشند. و این موسسات در کنار خدمت‌رسانی مستقیم به موکلان خود، غالباً به فکر تغییر شرایط حقوقی و سیاسی جامعه خود هم هستند چرا که در اکثر کشورها، علی‌الخصوص کشورهای در حال توسعه، قوانین یا سیاست‌های حاکم بر جامعه با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند که بدون حل ساختاری آن مشکلات عدالت حقوقی هیچ‌گاه به صورت کامل نمی‌تواند اجرا شود.

به عنوان مثال موسسه «پروژه مدافعان کامبوج» در کنار اینکه به متهمان کم‌درآمد در پرونده‌های کیفری کمک حقوقی مستقیم می‌کند، به دنبال اصلاح آیین دادرسی کیفری حاکم بر کامبوج نیز هست. مشخصاً یکی از استراتژی‌های «پروژه مدافعان کامبوج» این بود که تمام استشهاد‌های کتبی و غیرمستقیم شاهدان زنده در پرونده‌های کیفری را به چالش بکشد؛ طبق قوانین کامبوج، متهمان در پرونده‌های کیفری این حق را دارند که از شاهدان پرونده به صورت مستقیم و رودرو سوال بپرسند ولی در عمل این حق اکثراً به اجرا در نمی‌آید و سیستم قضایی کامبوج به استشهاد‌های کتبی و غیر مستقیم بسنده می‌کند. این استراتژی به «پروژه مدافعان کامبوج» کمک کرد تا دادگاه‌های کامبوج اهمیت شهادت رودرو را به رسمیت بشمارند و نیروهای انتظامی کامبوج با آگاهی از حق متهم برای رویارویی مستقیم شاهدان پرونده خود از استفاده شاهدان تقلبی یا نامعتبر اجتناب کنند. دولت‌ها همچنین نقش پررنگی را در کمک‌رسانی مالی به موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که به صورت مستقیم به شهروندان کم‌درآمد کمک حقوق می‌دهند، بازی می‌کنند که ریشه در مسئولیت اخلاقی دولت‌ها و الزامات حقوقی قوانین داخلی هر کشور و همچنین قراردادهای بین‌المللی دارد. به عنوان مثال اصل سه از اصول اساسی «سازمان ملل متحد» در مورد نقش و کلام مقرر می‌کند: «دولت‌ها موظفند که بودجه کافی و همچنین سایر منابع لازم برای خدمات حقوقی به فقرا و در صورت لزوم سایر افراد را فراهم کنند.» از نظر تاریخی، از آنجایی که اجرای این اصل به منابع مالی گسترده‌ای نیاز دارد، خیلی از کشورها تفسیر این وظیفه را به پرونده‌های کیفری محدود کرده‌اند. حتی بعضی از کشورها این وظیفه را تنها محدود به پرونده‌های کیفری سنگین و پرونده‌هایی که متهم در آن با

مجازات اعدام روبه‌رو است محدود می‌کنند. در حالی که عبارت «خدمات حقوق به فقرا» در این اصل در صورت ایده‌آل باید شامل عنوان خدمات حقوقی در پرونده‌های مدنی که شهروندان کم‌درآمد با آن سروکار دارند نیز بشود.

گفتنی است هرچند که اکثر موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که به ماموریت خدمت‌رسانی حقوقی مستقیم به موکلین خود مشغول هستند هدفشان ارائه خدمات حقوقی به افشار کم‌درآمد است، استثنائات متعددی نیز در این باره وجود دارد. موسساتی ممکن است در موارد خاص تصمیم به قبول پرونده موکلینی بکنند که فارغ از وسع مالی آن موکلین: کمتر و کیلی در بخش خصوصی حاضر به قبول پرونده آن‌ها باشد؛ پرونده آن‌ها از نظر تاثیر بر تفسیر قانون اساسی اهمیت ویژه داشته باشد؛ یا پرونده آن‌ها از نظر تاثیر بر افکار عمومی اهمیتی ویژه‌ای داشته باشد.

اهداف و ماموریت‌های موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که به یک گروه خاص اختصاص دارند

موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر گاهی اهداف و ماموریت‌های خود را بر یک گروه خاص با ویژگی‌های مشترک تعریف می‌کنند. متداول‌ترین نوع از این موسسات بر مسائل زنان تمرکز می‌کنند. هرچند همچنان به میزان کافی کمک حقوقی برای رسیدگی به تبعیضات جنسی و مسئله در سیستم‌های قضایی کشورهای مختلف وجود ندارد. به عنوان مثال در آفریقا، سازمان‌ها با تضاد دشوار بین قوانین عرفی یا سنتی و سیستم‌های حقوقی که توسط قدرت‌های استعماری تحمیل شده‌اند دست و پنجه نرم می‌کنند. قوانین عرفی اغلب حقوق کمتری برای زنان قائل می‌شود و تبعیضات و خشونت‌های بسیاری بر زنان تحمیل می‌کنند؛ سنت‌های رایج مربوط به ارث، ازدواج، طلاق، ختنه اجباری نمونه‌هایی از این سنت‌ها هستند که گاهی خارج از سیستم حقوقی رسمی یک کشور و گاهی توسط سیستم قضایی یک کشور بر زنان تحمیل می‌شوند. موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که بر مسائل زنان تمرکز دارند، در نتیجه ماموریت پیچیده‌ای دارند که برای رفع تبعیضات و خشونت‌های علیه زنان هم‌زمان باید در دو بعد قانون و فرهنگ مسیری برای اصلاح و تغییر بسازند. از دیگر موسساتی که بر خدمات حقوقی به یک گروه خاص اختصاص دارند، می‌تواند به گروه‌های که هدفشان رفع تبعیضات علیه گروه‌های برحاشیه‌رفته یا کم‌قدرت

- نظیر اقلیت‌های قومی و جنسی است - یا موسساتی که بر حقوق کودکان تمرکز دارند اشاره کرد.

اهداف و ماموریت‌های موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر که به یک موضوع خاص اختصاص دارند

موسسات حوزه حقوقی حوزه حقوق بشر که به یک موضوع خاص اختصاص فارغ از هویت افراد مورد حمایت‌شان تمرکز دارند، به نسبت زیاد رایج نیستند ولی می‌توانند نقش مهمی را برای ایجاد هم‌دلی بین اقشار مختلف جامعه حول یک ارزش حقوق بشری خاص بازی کنند. به عنوان مثال موسسات حقوقی که بر «آزادی بیان» تمرکز دارند با دفاع از «آزادی بیان» موکلینی با ایدئولوژی یا جایگاه اقتصادی و اجتماعی گوناگون می‌توانند به تبلیغ «آزادی بیان» به عنوان یک ارزش حقوق بشری جهان‌شمول کمک کنند.

درس پنجم: مروری بر زیرساخت‌های موثر برای دفاع از حقوق انسانی و مدنی شهروندان

در این بخش زیرساخت‌های موثر برای دفاع از حقوق انسانی و مدنی شهروندان را مرور می‌کنیم و درباره زیرساخت‌هایی که به طراحی موثر چنین راهبردهایی کمک می‌کنند، بحث می‌کنیم.

برای طراحی راهبردهایی که باعث ایجاد تغییرات مثبت در راستای دفاع از حقوق انسانی و مدنی شهروندان جامعه و پیش‌برد اهداف حقوق بشر می‌شوند، وکلای حوزه حقوق بشر باید درک روشنی از اهداف خود و زیرساخت‌های جامعه‌ای که در آن کار می‌کنند، داشته باشند. در این جلسه زیرساخت‌هایی که به طراحی موثر چنین راهبردهایی کمک می‌کنند را مرور می‌کنیم.

شناخت زیرساخت‌هایی که می‌تواند برای ایجاد تغییر حقوقی مثبت در حوزه حقوق بشر استفاده شود بستگی به شرایط و ویژگی‌های هر جامعه دارد و امکان دارد به مرور زمان تغییر بکند. به صورت کلی، می‌توان چنین زیرساخت‌هایی را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. زیرساخت مردمی

۲. زیرساخت سیاسی

۳. زیرساخت بین‌المللی

۴. زیرساخت قضایی

وکلای حوزه حقوق بشر معمولاً برای طراحی راهبرد موثر برای پیگیری اهداف خود چند زیرساخت را هم‌زمان مورد هدف قرار می‌گیرند. در ادامه به شرحی کوتاه از این زیرساخت‌هایم‌پردازیم.

۱- زیرساخت مردمی

زیرساخت مردمی زمانی برای پیش‌برد اهداف حقوق بشری بیش‌ترین استفاده را می‌توانند داشته باشند. چرا که:

- اهداف حقوق بشری مورد نظر متضاد هنجارهای فرهنگی بومی است و برای ایجاد تغییر حقوقی در راستای آن اهداف نیاز به تغییر هنجارهای فرهنگی بومی در سطح مردمی است
- اهداف حقوق بشری مورد نظر از محبوبیت لازم مردمی برخوردارند و سیستم سیاسی جامعه طوری است که دولت خود را ملزم به پاسخگویی مطالبات مردمی می‌داند
- اهداف حقوق بشری مورد نظر از محبوبیت لازم مردمی برخوردارند و سیستم سیاسی جامعه به دنبال اصلاحات داخلی برای بهبود روابط بین‌المللی خود است
- جامعه به سیستم رسمی قضایی و سیاسی کشور اعتماد ندارد و اجرای عدالت از طریق مجراهای غیررسمی محلی مثل سازمان‌های مذهبی یا شورهای حل اختلافات قبيله در آن جامعه پیگیری می‌شوند
- یا جامعه به دنبال تغییر سیستم قضایی و سیاسی خود است ولی بر سر چگونگی یا اولویت‌های آن تغییر به بحث و مذاکره مشغول است.

۲- زیرساخت سیاسی

زیرساخت سیاسی زمانی برای پیش‌برد اهداف حقوق بشری بیش‌ترین استفاده را می‌توانند داشته باشند که:

- حکومت برای تغییر ابراز تمایل می‌کند

- حکومت برای بقای خود نیاز به اصلاحات حقوقی دارد
- یا رقابت سیاسی داخلی فضایی را برای پیگیری اهداف حقوق بشری ایجاد می‌کند.

۳- زیرساخت بین‌المللی

زیرساخت بین‌المللی زمانی برای پیش‌برد اهداف حقوق بشری بیش‌ترین استفاده را می‌توانند داشته باشند که:

- حکومت نگران شهرت بین‌المللی خود است
- وکلا و موسسات حقوق بشری داخل کشور برای حفظ امنیت یا تامین مالی نیاز خود به کمک سازمان‌های بین‌المللی دارند
- جامعه جهانی از اهرم‌های لازم برای فشار سیاسی به حکومت برخوردار است
- سیستم قضایی کشور برای تامین مالی یا توسعه خدمات خود حاضر به همکاری با سازمان‌های بین‌المللی است
- یا جامعه جهانی با اهداف حقوق بشری مورد نظر هم‌دل است.

۴- زیرساخت قضایی

زیرساخت قضایی زمانی برای پیش‌برد اهداف حقوق بشری بیش‌ترین استفاده را می‌توانند داشته باشند که:

- قوه قضایی کشور صالح، مستقل و بی‌طرف است طوری که وکلای حوزه حقوق بشر بتوانند امید به پیگیری اهداف خود از طریق دادگاه را داشته باشند
- ساختار حقوقی کشور طوری است که موفقیت حتی در یک پرونده شخصی در حوزه حقوق بشر بتواند به عنوان مرجع یا الگو برای پرونده‌های مشابه مورد استفاده قرار بگیرد
- یا سیستم سیاسی کشور حاضر به اجرای احکام مستقل دادگاه است و قوه قضائیه نزد مردم از مشروعیت لازم برخوردار است.

همان‌طور که پیش‌تر گفته‌شد، تحلیل شرایط خاص هر جامعه در انتخاب زیرساخت‌های مناسب برای طراحی راهبردهای موثر که بتواند اهداف حقوق بشری را پیگیری کنند لازم

است. همین‌طور در اکثر موارد برای پیگیری اهداف حقوق بشری باید از چند زیرساخت استفاده کرد و عواملی که زیرساخت‌های مختلف را موثر می‌کنند اغلب به هم ارتباط دارند. علاوه بر این، برخی از اهداف حقوق بشری ذاتا به دنبال تغییر در یک زیرساخت خاص هستند ولی زیرساخت‌های دیگر هم برای ایجاد آن تغییر می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند.

به عنوان مثال، یکی از اهداف مهم موسسه «فدراسیون بین‌المللی وکلای زنان» ایجاد برابری جنسی در مسائل مربوط به وراثت در سراسر آفریقا است. معمولا در بسیاری از کشورهای غرب آفریقا وقتی مردی که سرپرست خانواده است فوت می‌کند، اموال او به خانواده پدری مرد برمی‌گردد؛ در نتیجه بیوه آن مرد فوت‌شده یک‌شبه می‌تواند فقیر و بی‌خانمان شود. در ابتدا وکلای این موسسه، ریشه اصلی این مشکل را تبعیض جنسی در قانون شناسایی کردند. در راستای این تحلیل، این موسسه به دنبال راهکاری برای تغییر قوانین مربوط به ارث از طریق زیرساخت سیاسی در آن کشورها افتاد و حتی توانست در بسیاری از کشورهای غرب آفریقا مجلس را مجبور کند که به زنان حقوق برابر در قوانین مربوط به وراثت بدهند. با این حال، این موسسه بعدا پی به این نکته برد که در کشورهایی که این قوانین طبق میل آن‌ها در ظاهر به سمت بی‌طرفی جنسی تغییر کرده، باز هم عملا نابرابری جنسی در چگونگی تقسیم ارث و میراث از طریق وصیت‌نامه و شیوه‌های غیررسمی ادامه دارد. با توجه به این مشاهده، این موسسه سپس شروع به بررسی عوامل فرهنگی این موضوع پرداخت و متوجه شد تغییر افکار عمومی از طریق زیرساخت مردمی برای تحقق واقعی هدف برابری جنسی قضیه ارث و میراث به اندازه تغییر قانون اهمیت دارد. بعدها این موسسه مشغول پیگیری چندین کارزار آگاهی‌بخشی مردمی و آموزش به جامعه در مورد موضوع ارث زنان شد و سعی کرد رهبران مذهبی و محلی را هم در این کارزارها دخیل کند. نمونه مشابه دیگر، موضوع ختنه زنان است، که علی‌رغم اصلاحات حقوقی در جهت ممنوعیت ختنه زنان در بعضی کشورها همچنان ادامه دارد چون افکار عمومی در آن کشورها همچنان به صورت گسترده اعتقاد به ختنه زنان دارد.

مثال موسسه «فدراسیون بین‌المللی وکلای زنان» در آفریقا و قوانین مربوط به وراثت این سوال را ایجاد می‌کند که رابطه قانون و افکار عمومی چگونه است. به طور سنتی، قوانین جامعه - اعم از مدون یا غیر مدون - در بسیاری از موارد ریشه در آداب و رسوم یک

جامعه دارند و زمانی که کنشگران محلی به دنبال تطبیق قوانین محلی با اصول بین‌المللی حقوق بشر هستند، به‌ویژه در مورد مسائل خانوادگی یا جنسی، به دنبال تغییری هستند که شاید بسیار متریقی‌تر از هنجارهای فرهنگی در آن جامعه باشد. در نتیجه تغییرات اجتماعی که از بالا از طریق زیرساخت سیاسی یا قضایی با تغییر قوانین رسمی به مردم تحمیل شود، می‌تواند با مقاومت اجتماعی مواجه شود و در عمل کارایی زیادی نداشته باشد.

برای حمایت از تغییرات حقوقی در راستای اهداف حقوق بشری معمولاً اقناع جامعه لازم است. با این حال، برخی از قوانین یا هنجارهای ضد حقوق بشر - مانند قتل‌های ناموسی یا سنگسار - به قدری دور از انسانیت هستند که اجازه‌دادن به تعصبات فرهنگی محلی برای جلوگیری از ریشه‌کردن آن‌ها مطلقاً غیراخلاقی است. مسئله دشوار، تعیین این است که کدام قوانین یا هنجارها علی‌رغم تضاد با آداب و رسوم رایج محلی نیاز به تغییر فوری حقوقی از بالا توسط زیرساخت سیاسی یا قضایی دارند و کدام یک تغییرات حقوقی مطلوب بهتر است بعد از تغییر فرهنگ محلی و اجماع گسترده مردمی اعمال شوند.

سوال دشوار دیگر این است که در حکومت‌های مستبد که امکان تغییر فرهنگ نامطلوب محلی که توسط حاکمیت حمایت می‌شوند، به دلیل نبود آزادی برای فعالیت سیاسی نیست چگونه می‌توان سعی در تغییر آن فرهنگ به واسطه آموزش عمومی کرد. آموزش عمومی از خارج توسط روزنه‌های کوچکی که آن جامعه با دنیای آزاد دارد، مثل ارتباط از طریق اینترنت یا ماهواره، هرچند هیچ‌گاه نمی‌توانند به اندازه آموزش مستقیم محلی موثر باشند، شاید بتوانند با خلاقیت تا حدی نقش آگاهی‌سازی جامعه را به دوش بکشند. همچنین زیرساخت بین‌المللی نظیر فشار سیاسی جامعه جهانی به حکومت یا کمک‌های مالی خارجی مشروط به قوه قضائیه شاید بتواند حکومت را وادار کند که تا حدی فضا را برای آموزش مدنی در جهت ارتقا وضعیت حقوق بشر کشور باز کند.

برای آموزش مدنی در جهت تغییر فرهنگ نامطلوب محلی که مغایر اصول بین‌المللی حقوق بشر است ابتدا باید ریشه‌های آن فرهنگ به‌درستی فهمیده شود و راهکاری موثر و خلاق با آگاهی عمیق فرهنگ جامعه برای اقناع مردمی طراحی شود. همچنین همکاری با چهره‌های محلی که مورد اعتماد جامعه هستند، می‌تواند ابزاری مفید برای آموزش مدنی باشند.

در مجموع زیر ساخت مردمی، سیاسی، قضایی و بین المللی هر کدام می توانند مکمل یکدیگر برای پیش برد اهداف حقوق بشری بسته به شرایط جامعه باشند.

درس شش: استفاده از اهرم‌هایی بین‌المللی برای دفاع از حقوق مدنی و انسانی شهروندان

در این بخش نحوه استفاده از اهرم‌های بین‌المللی برای دفاع از حقوق مدنی و انسانی شهروندان را بررسی می‌کنیم و برخی از این اهرم‌ها را به تفصیل توضیح می‌دهیم.

اهرم‌های بین‌المللی یکی از زیرساخت‌های مهم برای دفاع از حقوق مدنی و انسانی شهروندان در کشورهایی می‌توانند باشند که زیرساخت سیاسی یا قضایی داخلی آن‌ها فرصت کافی برای پیگیری مطالبات حقوق بشری را به‌تنهایی به وکلای یا موسسات حقوق بشری نمی‌دهد.

اهرم‌های منطقه‌ای

در حالی که همه مناطق دنیا نهادهایی مختص به بهبود به وضعیت حقوق بشر بر کشورهای منطقه خود ندارند، خوب است که همه وکلای حقوق بشر از سازوکار نهادهای منطقه موجود به عنوان الگو برای تالیس نهاد‌های مشابه در منطقه خود یا مرجعی برای مشاوره آگاه باشند. به عنوان مثال، «کمیسیون بین-آمریکایی حقوق بشر» یکی از ارگان‌های اصلی و مستقل «سازمان کشورهای آمریکایی» است که مأموریت آن ترویج و حمایت حقوق بشر در نیم‌کره آمریکا است. این کمیسیون از هفت عضو مستقل تشکیل شده

است که توسط مجمع عمومی «سازمان کشورهای آمریکایی» در سمت شخصی انتخاب می‌شوند، نه نماینده کشورهای محل تولد یا خود. احترام کامل به حقوق بشر در چندین بخش منشور این کمیسیون تأکید می‌شود که می‌گوید، «اهمیت واقعی همبستگی در قاره آمریکا و حسن هم‌جواری تنها می‌تواند به معنای تحکیم در این قاره در چارچوب نهادهای مردم‌سالار، نظمی مبتنی بر آزادی‌های فردی و عدالت اجتماعی بر پایه احترام به حقوق اساسی شهروندان باشد.» کار این کمیسیون بر سه رکن اصلی استوار است: ۱. سیستم دادخواست فردی، ۲. نظارت بر وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو، و ۳. توجه ویژه به حوزه‌های اولویت‌دار مثل حمایت از جوامعی که به صورت تاریخی مورد تبعیض بوده‌اند.

معاهدات بین‌المللی حقوق بشری

معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، اهرم دیگری برای پیش‌برد مطالبات حقوق بشری در کشورهای است که آن‌ها را تصویب کرده‌اند. اکثر این معاهدات دارای یک نهاد مجری هستند که معمولاً شامل هیئتی متشکل از کارشناسان و وکلا برای نظارت بر رعایت مفاد معاهده توسط کشورهای عضو است. بعضی از این معاهدات حتی اختیار رسیدگی به شکایات فردی را در صورت موافقت دولت عضو به نهاد اجرایی مستقل خود می‌دهند، مانند معاهده «میثاق حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون علیه شکنجه»، و «کنوانسیون مربوط به تبعیض نژادی». به‌ویژه، «کمیته حقوق بشر» و «کمیته مبارزه با شکنجه» مجموعه معتبری از تفاسیر را در مورد تعهدات دولت‌های عضو خود در مقابل شهروندان فراهم کرده‌اند.

موسسات حقوق بشر در کشورهای مختلف همواره در حال تلاش برای پیدا کردن راه‌هایی هستند که بتوانند معاهدات و هنجارهای حقوق بشری بین‌المللی را در کشور خود پیاده کنند. در غنا، موسسه «فداریسیون بین‌المللی حقوق دانان زن» دریافت که مردم محلی تمایل بیش‌تری به پذیرش هنجارهای بین‌المللی مانند مواردی که در «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» بیان شده است، دارند. زمانی که آن‌ها فرایند الحاق دولت خودشان را به معاهدات حقوق بشری بین‌المللی و نحوه انطباق‌شان با قانون اساسی کشور خود را بفهمند.

در نیجریه، اولین تلاش‌ها برای وارد کردن هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر به

دادگاه‌های داخلی، وکلای نیجریه را ملزم کرد تا به فکر چارچوب ساختاری برای پیش‌برد هدف خود باشند. برای مثال، اولین استانداردهایی که وکلای نیجریه سعی در ایجاد آن کردند، مربوط به تعهدات قضات دادگاه برای انجام درست و حسابی قضایی بود. به صورت سنتی، قدرت بازرسی قضات در مورد احکام دستگیری متهمان در نیجریه بسیار محدود بود طوری که شامل سنجش استحقاق محتوی پرونده متهمان نمی‌شد. این رسم به پلیس نیجریه قدرت زیادی داده بود که حقوق مدنی متهمان را نقض کنند. در ابتدا وکلای نیجریه این حق قانونی را برای قضات ایجاد کردند که شرایط اجرای احکام دستگیری را بدون توجه به استحقاق محتوی متهمان بررسی کنند. پس از آزادی تعدادی از متهمان به دلیل اجرای نادرست احکام آن‌ها و جافتادن این نقش بازرسانه قضات بر پلیس، در مرحله بعدی دادگاه‌های نیجریه این حق را توانستند کسب کنند که قدرت نظارت خود در روند پرونده‌های کیفری را به جنبه‌های دیگر نیز مطابق با استانداردهای جهانی حقوق بشر گسترش دهند. تا زمانی که قضات و مردم نیجریه متوجه ظرفیت قدرت قضائی برای نظارت مستقل در پرونده‌های کیفری و فایده آن نبودند، نمی‌شد انتظار داشت که اصول بین‌المللی حقوق بشر در مورد حقوق متهمان در پرونده‌های کیفری یک شبه در نیجریه پیاده شود. مثال نیجریه نشان می‌دهد که چگونه کشورها در صورت امکان می‌توانند اصول بین‌المللی حقوق بشر را در سازوکارهای درونی کشور خود پیاده کنند. با این حال، زیرساخت سیاسی یا قضایی همه کشورها اجازه چنین اصلاحاتی را نمی‌دهد و در این صورت اهرم‌های نظارتی خارجی به ناچار به عنوان تنها ابزار پیش‌برد عدالت در آن کشورها باقی می‌مانند.

گزارشگران و نمایندگان ویژه سازمان ملل

یکی دیگر از ابزارهای بین‌المللی مهم برای وکلا، به‌ویژه کسانی که مشکلات گسترده نقض حقوق بشر در کشور خود مواجه هستند، ترتیبات «گزارشگران و نمایندگان ویژه سازمان ملل» است. تمرکز ویژه به یک موضوع یا کشور خاص فرصت استثنایی را به «گزارشگران و نمایندگان ویژه سازمان ملل» می‌دهد تا روزه‌های یک کشور تحت مطالعه را عمیقا بررسی کنند. وکلای حوزه حقوق بشر می‌توانند به فکر راه‌های خلاق برای تشویق یک کشور به دعوت از یک گزارشگر ویژه برای بررسی وضعیت خود اتخاذ کنند. برای مثال وکلا

می‌توانند مسئولان کشور را قانع کنند که دادن اطلاعات مستقیم به گزارشگر سازمان ملل در یک موضوع خاص تنها راهی ست که می‌توانند شهرت خود را در جامعه جهانی درباره آن موضوع خاص ترمیم دهند یا وکلا می‌توانند با دادن اطلاعات مستقیم به گزارشگران ویژه سازمان ملل درباره یک موضوع خاص در کشور خود از آن‌ها بخواهند که از اهرم‌های فشاری خود استفاده کنند تا مسئولان کشور را مجبور به دعوت آن‌ها برای یافتن نقش نظارتی سازمان ملل کنند. به عنوان نمونه، موسسات حقوق بشری آمریکا با دادن اطلاعات درباره شرایط بد زندانیان زن در آمریکا به گزارشگران ویژه سازمان ملل که روی موضوع «خشونت علیه زنان» کار می‌کردند، از گزارشگران ویژه سازمان ملل خواستند که دولت وقت آمریکا را مجاب کنند که به سازمان ملل اجازه تحقیق مستقل درباره وضعیت زن در آمریکا را بدهد. این تلاش سرانجام به انتشار گزارشی مفصل توسط گزارشگران ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت زندانیان زن در آمریکا تبدیل شد که وکلای آمریکایی از آن گزارش برای کارزاری گسترده با هدف بهبود وضعیت زندانیان زن در آمریکا استفاده کردند.

اهرم‌های کمتر شناخته شده بین‌المللی

برخی از اهرم‌ها و نهادهای بین‌المللی هستند که کم‌تر نزد وکلا و موسسات حوزه حقوق بشر شناخته شده‌اند ولی می‌توانند ظرفیت خوبی برای استفاده در موضوعات خاص داشته باشند. به عنوان مثال «هیئت بازرسی بانک جهانی» یک هیئت بازرسی مستقل برای رسیدگی به شکایت افراد یا جوامعی است که معتقدند که یک پروژه‌ای که بودجه‌اش توسط «بانک جهانی» تامین شده به حقوق انسانی آن‌ها ضربه زده. این هیئت به خصوص می‌تواند در موضوعات حقوق بشری به حاشیه‌رفته، نظیر مسائل مربوط به محیط زیست یا حقوق کارگران مورد استفاده قرار بگیرد. همچنین، بهره‌گیری کامل از ظرفیت نظرات این سازمان توسط این هیئت می‌تواند «بانک جهانی» را ترغیب کند که اولویت‌های حقوق بشری را در شرایط بودجه‌های کمکی خود به کشورهای مختلف بیش‌تر مورد توجه قرار دهد.

کنفرانس‌های سازمان ملل

گاهی کشورهای عضو سازمان ملل تصمیم می‌گیرند که کنفرانسی جهانی با موضوعی با

اهمیت ویژه برگزار کنند. این گونه کنفرانس‌ها می‌توانند برای برجسته کردن مسائل حقوق بشری در سطح بین‌المللی، تاثیر گذاری بر دولت‌ها و ایجاد همکاری و هماهنگی بین‌المللی مفید باشند. تا به امروز کنفرانس‌هایی از این جنس با موضوعات مختلفی از جمله کودکان، زنان، مسائل کارگری و محیط زیست برگزار شده است.

به عنوان مثال، کنفرانس جهانی «مبارزه علیه نژادپرستی» فضایی برای وکلای حوزه حقوق بشر به وجود آورد که درباره راهکارهای عملی برای مقابله با اشکال نوین نژادپرستی و نارواداری در دنیا به بحث بنشینند. این کنفرانس فرصت منحصر به فردی برای حقوقدانانی بود که بر موضوع نژادپرستی تمرکز دارند تا با همفکری با همکارانشان از سراسر دنیا و بررسی سیاست‌های کشورهای مختلف در این مورد بتوانند ائتلاف‌ها و راهبردهای جدیدی برای مبارزه با نژادپرستی و نارواداری در کشور خود تنظیم کنند.

در مجموع اهرم‌های بین‌المللی که در این فصل به آن اشاره شد، می‌توانند ابزارهای قوی برای توان بخشی فعالیت وکلا و موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر در کشورهای مختلف باشند - به خصوص کشورهایی که زیرساخت‌های محلی آن‌ها به تنهایی امکان تغییر یا اصلاح را نمی‌دهد.

درس هفت: چالش‌ها و راهکارهای ویژه وکلای مدافع حقوق بشر در کشورهای مستبد، در حال گذار یا تازه مردم‌سالار شده

در این بخش پایانی نگاهی می‌اندازیم به چالش‌ها و راهکارهای ویژه وکلای حقوق بشر در کشورهای «مستبد»، «در حال گذار» یا «تازه‌مردم‌سالار شده».

وکلای حوزه حقوق بشر در کشورهایی با نظام مستبد، در حال گذار یا تازه‌مردم‌سالار شده با چالش‌های ویژه دست و پنجه نرم می‌کنند. اغلب زیرساخت قضایی در آن کشورها چنان ضعیف یا غیرمستقل است که اصلاً نمی‌شود به عنوان فضایی برای تحقق عدالت به آن‌ها تکیه کرد. همچنین نهادهای سیاسی در آن کشورهای در بسیاری از موارد وکلای حوزه حقوق بشر را دشمن خود می‌پندارند و در نتیجه برای به سکوت کشاندن یا حذف کامل وکلای حوزه حقوق بشر تلاش می‌کنند. در نتیجه وکلای حوزه حقوق بشر در چنین شرایطی نیاز به شجاعت، خلاقیت، هوشمندی و پشتکار فراوانی برای پیشبرد اهداف خود دارند.

وکلای مدافع حقوق بشر و نظام‌های مستبد

وکلای حوزه حقوق بشر که در کشورهایی با نظام مستبد کار می‌کنند اغلب پی‌میبرند

ادامه کار آن‌ها بدون به خطر انداختن امنیت خودشان یا موسسه حقوقی که برای آن کار می‌کند ممکن نیست؛ و اگر راهی برای ادامه کار داخل وجود داشته باشد هم نیاز به خلاقیت و ریسک‌پذیزی بالایی دارد.

برای مثال، موسسه حقوقی به نام «مدافعان کامبوجی» سعی کرد اتحادی قوی از تمام وکلا و موسسات حقوق بشری در کامبوج درست کند تا زیر یک کارگروه مشترک به پرونده‌هایی که از نظر سیاسی حساس هستند رسیدگی کنند. و برای مقابل با فشار سیاسی داخلی این کارگروه شبکه‌ای بین‌المللی از رسانه‌ها و موسسات خارجی را به عنوان پشتیبان خود درست کرد. یا در دوران خودکامگی پینوشه در شیلی در دهه هفتاد میلادی، تشکیلات حقوقی به نام «قلمروی همبستگی» برای ارائه خدمات حقوقی در مسائل حقوق بشر از کلیسای کاتولیک به عنوان پایگاه سازمانی خود استفاده کرد. از آنجایی که کلیسای کاتولیک در شیلی از نفوذ و اعتبار سنتی برخوردار است، پوشش کلیسا به تشکیلات «قلمروی همبستگی» این امکان را داد که از سرکوبگری‌های سهمگین رژیم پینوشه تا حدی در امان بماند.

وکلای حوزه حقوق بشر که در کشورهای سرکوبگر کار می‌کنند اغلب خود را در یک دوراهی اخلاقی می‌بینند. از یک طرف آن‌ها سعی می‌کنند از درون سیستم سرکوبگر تلاش کنند که اهداف حقوق بشری را برای موکلین خود پیش ببرند. از سوی دیگر، با این کار ممکن است با پذیرش قواعد بازی نظام سرکوبگر، به مشروعیت‌بخشیدت به آن نظام کمک کنند. این سوال اخلاقی درباره «مشروعیت بخشیدن» وجدان وکلای حقوق بشر را اغلب با خود درگیر می‌کند. برای مثال، آنیستو گورتس لوپز که یک وکیل اهل تیمور شرقی و از پیشگامان استقلال تیمور شرقی از اندونزی است درباره حکومت وقت اندونزی می‌گفت، «حکومت اندونزی از دادگاه به عنوان ابزاری نمایشی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست خود استفاده می‌کند، تا محلی برای قضاوت واقعی محتوی یک پرونده بر اساس قانون.» عدم شفافیت و استقلال زیرساخت قضایی در بسیاری از کشورها همچون حکومت وقت اندونزی کار وکلای حقوق بشر را بسیار دچار مشکل می‌کند.

وکلاي مدافع حقوق بشر در تبعید

وکلاي حوزه حقوق بشر که در کشورهایی با حکومت سرکوبگر کار می‌کنند گاهی چاره‌ای

جز خروج از کشور و ادامه فعالیت‌های خود از تبعید پیدا نمی‌کنند. به عنوان مثال در طول مبارزه با آپارتاید، بسیاری از وکلای آفریقای جنوبی تبعید را انتخاب کردند تا از خطر بازداشت، شکنجه یا حتی مرگ در امان بمانند. ولی سرانجام فعالیت خارج از کشور وکلای اهل آفریقای جنوبی نقش بسزایی در سرنگونی حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی داشت.

نقش وکلای در حکومت‌های در حال گذار یا تازه مردم‌سالار شده

در حکومت‌های در حال گذار، پس از سقوط یک حکومت سرکوبگر، وکلای حقوق بشر می‌توانند نقش مهمی در طراحی ابزارهای حقوق موثر - از جمله سازوکاری برای حسابرسی قانونمند کارنامه مسئولان پیشین - بازی کنند. در چند دهه گذشته، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، به‌تنهایی یا همراه با روند قضایی، به ابزاری مناسب برای پرورش حقیقت، مسئولیت‌پذیری و آشتی ملی تبدیل شده‌اند. چنین کمیسیون‌هایی برای ایجاد آشتی ملی می‌توانند با ایجاد روندی برای شنیدن درد قربانیان یک حکومت مستبد فرصتی برای بخشش و ترمیم دردهای گذشته ایجاد کنند - بدون آنکه استبدادی که بر قربانیان رفته فراموش شود. برای مثال، کانون وکلای در کشور سیرالئون، ابتدا با عفو عمومی فودای سانکوه، رهبر خشونت‌گرای «جبهه متحد انقلابی سیرالئون» و سربازانش مخالف کرد. وقتی که دولت در حال گذار سیرالئون عفو عمومی را در توافقنامه صلح به تصویب رساند، کانون وکلای سخت تلاش کرد تا اطمینان حاصل کند مسائل مربوط به حوزه عدالت و حقوق بشر در کمیسیونی حقیقت‌یاب جداگانه بررسی می‌شود. در نهایت، کانون وکلای سیرالئون در مذاکرات مربوط به ایجاد صلح پایدار و آشتی ملی بر پایه احترام به اصول حقوق بشر نقش مهمی را ایفا کرد.

حتما کارهای حقوقی مهم دیگری هم می‌تواند لازم شود که در دوران گذار انجام داد. پس از پایان جنگ و درگیری در یوگسلاوی سابق، یکی از مهم‌ترین دغدغه وکلای حقوق بشری متمرکز بر شرق اروپا، کمک به مهاجرین و تبعیدیان برای بازگشت به وطنشان بود - امری که برای رویش یک دموکراسی کثرت‌گرا در بوسنی و هرزگوین ضروری بود. ایجاد یک نظام حقوقی نو در بوسنی و هرزگوین با چالش‌های بسیاری همراه بود، مانند وابستگی اقتصادی زنان به مردان که میراث نظام مردسالار یوگسلاوی بود و همچنین آمار بالای خشونت خانگی علیه زنان. خوشبختانه به کمک سازمان ملل، ده‌ها موسسه

حقوقی برای کمک به جامعه در حال گذار بوسنی و هرزگوین تاسیس شدند تا با این چالش‌ها دست و پنجه بزنند.

اولویت‌های موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر در شرایط گذار به دموکراسی

موفق‌ترین موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر آن‌هایی هستند که قابلیت این را دارند که با تغییر شرایط بتوانند دستور کارشان را از مبارزه با یک حکومت سرکوبگر به ساختن یک جامعه مردم‌سالار نوین بر پایه ساختار قانون‌اساسی که بتوانند حقوق اولیه انسانی و مدنی را برای تمام شهروندان تضمین کند تغییر دهند. شاید مهم‌ترین سوال پس از چنین گذار به سمت دموکراسی این باشد که اولویت‌های حقوقی برای توسعه حقوق بشر در قانون اساسی تازه تاسیس شده چیست؟ درست همان‌طور که مبارزان انقلابی باید تلاش کنند که چگونه خود را با وظیفه حکمرانی و دولت‌مداری در پایان یک انقلاب موفق تطبیق دهند، وکلا و موسسات حقوقی حوزه حقوق بشر نیز باید به بازتعریف اهداف و ماموریت‌های خود در زمانی پیردازند که حامی موفقیت و رشد یک قانون اساسی تازه تاسیس شده هستند. چالش این‌جا است که گاهی کسانی که سال‌ها به مبارزه «علیه چیزی» پرداخته‌اند پس از پیروزی به‌سختی می‌توانند خود را به شرایطی که باید «برای چیزی» مبارزه کنند، تطبیق دهند. اما مثال‌های گذار موفق در کشورهای مختلف نیز بسیار است.

دو نمونه موفق در فیلیپین و اروپای شرقی

موسساتی نظیر «گروه کمک حقوقی رایگان» در فیلیپین و «بنیاد هلسنکی» در اروپای شرقی در تطبیق اهداف خود با واقعیت سیاسی پس از گذار موفق بوده‌اند. در فیلیپین، علی‌رغم کاهش نگرانی‌های بین‌المللی پس از تاسیس حکومت جدید، موسسه «گروه کمک حقوقی رایگان» توانست با شناسایی ضعف در رویکرد حکومت جدید به مسائل خاص حقوق بشر و هدف قراردادن موضوعاتی مانند «برچیدن مجازات اعدام» آرمان اصلی خود را برای ترویج عدالت حفظ کند. موسسه «بنیاد هلسنکی» توانست از ابزارهایی که اتحادیه اروپا در اختیار حکومت‌های اروپایی نوپا قرار می‌دهد، برای توسعه حقوق بشر در اروپای شرقی استفاده به‌جایی کند. به‌خصوص دموکراسی‌های نوپا در کشورهایی نظیر بلغارستان که تمایل داشتند عضو اتحادیه اروپا شوند به وکلای این بنیاد این فرصت ویژه را دادند که اهداف حقوق بشری خود را با سرعت مناسبی پیش ببرند.

